

The Doctrine of Siyāḥah and Its Detailed Reexamination with Emphasis on Quranic Interpretations, Hadith Texts, and Mystical Literature

Sayyid Hossein Biriya^{ID}

Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism, Faculty of Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. (Corresponding Author).
Corresponding Email: s_h_birea@yahoo.com

 <https://doi.org/10.22034/jksl.2024.415360.1243>

Article History:

Received: 2023-09-14

Revised: 2024-02-06

Accepted: 2024-06-11

Online First: 2025-03-12

Keywords

Siyāḥah,
Jesus (PBUH),
Quran,
Hadith,
Sufism.

Type of Article:

Research

Abstract: Siyāḥah is one of the key traditions associated with Jesus (PBUH) and a fundamental pillar of Islamic Sufism. However, despite scholarly efforts, a precise definition of this doctrine remains elusive. This deficiency has led to confusion in some related books and works, not only causing the conflation of linguistic siyāḥah with other similar concepts but also resulting in misinterpretations of certain Quranic verses and hadiths by some authors. In light of this challenge, the present study first seeks to draw the reader's attention to the necessity of redefining the doctrine of siyāḥah. Utilizing Quranic, hadith, and mystical sources through a library-based documentary method and a descriptive-analytical approach, the study aims to identify the objectives and other defining components of terminological siyāḥah, propose a documented definition, and finally, highlight its distinguishing features from linguistic siyāḥah. The findings indicate that: Terminological siyāḥah possesses key characteristics such as continuity, intentionality, spiritual discipline (riyāḍah), movement across the land, and its classification as a devotional practice. To distinguish this form of siyāḥah from its linguistic meaning, it is essential to consider not only context, setting, and textual indications but also the presence of certain accompanying words related to siyāḥah, such as expressions denoting higher objectives, intention (niyyah), validity (ṣiḥḥah), invalidity (buṭlān), appreciation (istiḥsān), proximity (taqarrub), submission (taslīm), contentment (riḍā), spiritual discipline (riyāḍah), and the approval of spiritual masters (idhn al-awliyā').

How to cite:


Biriya, SH. (2025). The Doctrine of Siyāḥah and Its Detailed Reexamination with Emphasis on Quranic Interpretations, Hadith Texts, and Mystical Literature. *Quran, Culture And Civilization*, 6 (1), 23-46.
doi:10.22034/jksl.2024.415360.1243

@ authors retain the copyright and full publishing rights. Licensee University of Quranic Studies and Sciences this article an open access article distributed under the term and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CCBY 4.0) <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



آموزه سیاحت و بازشناسی تفصیلی آن با تأکید بر تفاسیر قرآنی و متون روایی و عرفانی



سید حسین بیرایی* 

<https://doi.org/10.22034/jksl.2024.415360.1243> 

مقاله: پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۲-۰۶-۲۳
 بازنگری: ۱۴۰۲-۱۱-۱۷
 پذیرش: ۱۴۰۳-۰۳-۲۲
 انتشار آنلاین: ۱۴۰۳-۱۲-۲۲

چکیده

یکی از سنن مهم عیسوی علیه السلام و ارکان تصوف اسلامی آموزه سیاحت است که با وجود تلاش‌های انجام‌گرفته از سوی محققان، به نظر می‌رسد هنوز تعریف دقیقی از آن در دست نیست. این نقصان در برخی از کتب و آثار مرتبط، نه تنها موجب خلط سیاحت لغوی و دیگر مفاهیم متقاربت با آموزه مزبور گردیده، که حتی مؤلفانی را به سوء برداشت در حوزه فهم برخی آیات و روایات مبتلا نموده است. با نظر به چنین چالشی، پژوهش حاضر در نخستین گام تلاش کرده است تا توجه تفصیلی مخاطب را به ضرورت بازتعریف این آموزه جلب کند. آنگاه ضمن بهره‌گیری از منابع قرآنی و روایی و عرفانی، با ابزار گردآوری کتابخانه‌ای استنادی و روش توصیفی تحلیلی، به اهداف و دیگر مؤلفه‌های هویتی سیاحت مصطلح دست یابد و پیرو آن تعریف مستندی از آن پیشنهاد دهد و در انتها نیز به برخی از نشانه‌های تمایزش با سیاحت لغوی بپردازد. یافته‌ها حاکی از آن است که اولاً سیاحت اصطلاحی، واجد ویژگی‌های استمرار، هدفمندی، ریاضت، روانه شدن در زمین و آموزه عبادی بودن است. ثانیاً بایستی در راستای تمییز چنین سیاحتی از نوع لغوی‌اش، افزون بر بهره‌مندی از بافتار و زمینه و قرائن حالیه متن موردنظر، به حضور الفاظی همراه با کلمه سیاحت، چون واژگان دال بر اهداف متعالی، نیت، صحت، بطلان، استحسان، تقرب، تسلیم و رضا، ریاضت و اذن اولیا التفاتی تام داشت.

واژگان کلیدی: سیاحت، عیسی علیه السلام، قرآن، روایات، تصوف.

استناد به مقاله:

بیرایی، سید حسین. (۱۴۰۴). آموزه سیاحت و بازشناسی تفصیلی آن با تأکید بر تفاسیر قرآنی، متون روایی و عرفانی. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۶(۱)، ۲۳-۴۶.

Doi: <https://doi.org/10.22034/jksl.2024.415360.1243>

s_h_birea@yahoo.com

* استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران (نویسنده مسئول).

@نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند. صاحب امتیاز دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، این مقاله یک مقاله با دسترسی آزاد است که تحت شرایط و ضوابط Creative Commons Attribution 4.0 International توزیع شده است.



عموماً در هر دین و آیینی، برخورداری از عناصر محتوایی مستحکم و ریشه‌دار و پیرو آن قدرتمندی در اقناع ذهنی مخاطبان، مهم‌ترین مؤلفه‌ها در توسعه عده و عده آن دین محسوب می‌شود. با این وجود، به نظر می‌رسد آیین مسیحیت ترقی و پیشرفت خود را با توجه به اندیشه تبشیر، عمدتاً از مجرای «آموزه سیاحت» تحقق بخشیده است؛ به حدی که حتی برخی در وجه نام‌گذاری بنیان‌گذار آن معتقد گشتند، چون عیسی علیه السلام با سیاحت‌های فراوانش زمین را مسح می‌کرد، به «مسیح» نامور شد [\(زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۰۷؛ ابن‌عبدالسلام، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۶\)](#). مجلسی در جلد ۴۴ بحار الأنوار موارد متعددی از سیاحت‌های وی را به تفصیل منعکس کرده است. البته افزون بر دیگر پیغامبران الهی، همچون موسی علیه السلام و خضر نبی علیه السلام، دیگرانی همچون عابدان بنی اسرائیل [\(زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۹۳\)](#)، نصاری [\(طرطوشی، ۱۴۱۵ق، ص ۸۶\)](#) و حتی برخی از زنان در پیگیری و انجام آموزه سیاحت با عیسی علیه السلام مشارکت داشتند [\(قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۲۷۷\)](#). همچنین در روایات، ضمن برشمردن فضایی برای امام علی علیه السلام، حضرتش چون عیسی علیه السلام شخصیتی سیاح معرفی گردیده [\(مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۹، ص ۳۸\)](#) و نیز در زمره شباهت‌های موعود شیعه علیه السلام به پیامبران، از آموزه مزبور به عنوان وجه مشترک وی با فرزند مریم علیها السلام یاد شده است [\(طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۵۳۲\)](#).

از طرف دیگر، شماری به [روایی] این عمل [برای زنان] نگاه همسویی نداشته و آن را مطرود شمرده‌اند. شاید یکی از اساسی‌ترین وجوه مخالفت ایشان، منافات چنین آموزه‌ای با موضوع مهم تأهل و لوازمات مربوط به آن باشد؛ یا مرادشان آن است که چون در سیاحت، مقصد از پیش تعیین شده نیست، پس انجام چنین آموزه‌ای، برای توده زنان با صعوبت همراه بوده و سیر برای این جماعت منتفی خواهد بود. در ادامه به برخی از تعابیر ایشان اشاره می‌شود: «در هیچ‌یک از دستورات اسلام سیاحت وجود ندارد و این کار فعل انبیا و صالحان نیست» [\(ابن‌مفلح، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۲۴\)](#). در واقع مخالفان به فرموده نبوی صلی الله علیه و آله که: «لا سیاحه فی الإسلام» تمسک جسته [\(ابن‌قتیبه، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۹\)](#) و در تقویت محتوای آن به روایت علی بن جعفر استشهد می‌کنند که از امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسید: «آیا درست است که برادر مسلمانی به سیاحت در زمین پردازد؛ یا در خانه گوشه‌گیری اختیار کند؟» حضرت فرمود: «خیر، صحیح نیست» [\(مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۲۵۵\)](#).

علاوه بر این دو دیدگاه متقابل، برخی هم با آموزه مذکور به صورت اعتدالی برخورد کرده‌اند؛ یعنی آن را عملی معتبر، اما مقید به عصری محدود در تاریخ ادیان آسمانی دانسته و در مقام مدح انجام‌دهندگان آن آورده‌اند: «ایشان جملگی از فضیلت برخوردارند؛ زیرا تکلیف خویش را امتثال کرده و آن را به انجام رسانده‌اند» [\(بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲۳، ص ۱۷\)](#)، یا اینکه آن را فقط در زمان‌هایی که دین، آماج فتنه‌ها و بلاها می‌شود و در راستای دور ماندن از آسیب‌های چنین جوامع نابسامانی، روا و مشروع دانسته‌اند [\(ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۹۳\)](#).

با نظر به مقدمه بالا، دستیابی به تعریفی مستند از آموزه سیاحت ضروری می‌نماید؛ زیرا می‌تواند در اختیار موضعی موجه نسبت به انجام یا ترک این آموزه، ایفاگر نقشی اساسی باشد. با این وصف، مسئله پژوهش حاضر آن است که با روش توصیفی تحلیلی، ضمن تمرکز بر قرآن، روایات، متون تفسیری و آثار متصوفه، دریابد اولاً آموزه مزبور به عنوان سنتی عیسوی علیه السلام دقیقاً به چه معناست و ثانیاً تفاوت آن با سیاحت لغوی در چیست؟

محمد دریایی در کتاب سیاحت و جهانگردی در فرآیند تمدن و قرآن، ابراهیم ابراهیمی در مقاله «معناشناسی واژه سیاحت و مترادفات آن در قرآن کریم» و راشد حسین رضوی در مقاله «جایگاه گردشگری از دیدگاه قرآن کریم»، موضوع سیاحت را از منظر قرآنی بررسی کرده‌اند. محمد شاه‌جهان ندوی در کتاب السياحة، أحكامها وآدابها في ضوء القانون والشريعة بعد فقهي سیاحت توجه کرده است. در مقاله «گردشگری، ماهیت و مفاهیم» اثر محمدحسین پاپلی، سیاحت به مسافرت معنا شده و آنگاه ماهیتش بررسی گردیده است. حسن فضل و سیدحسین مجتوبی در مقاله «بازکاوی جایگاه سیاحت و گردشگری در اسلام»، زین العابدین سیاح و نجیب مایل هروی در مقاله «آداب جهانگردی و سیاحت در تمدن اسلامی»، محمدهادی همایون در مقاله «سیمای جهانگردی در فرهنگ اسلامی»، محسن سقایی در مقاله «گردشگری از دیدگاه قرآن و روایات»، مصطفی محمودی در مقاله «گردشگری تراز بر اساس آموزه‌های قرآنی» و همچنین محمدهادی معرفت در مقاله «جهانگردی در تاریخ و آیات و روایات»، عمدتاً به ابعاد فرهنگی سیاحت را توجه کرده‌اند. در مقاله «نقش و کارکرد سنت سیاحت در زندگی سه صوفی سیاح»، تحقیق مهدی شریفیان و میثم احمدی نیز، آثار سیاحت عرفانی به صورت مصداقی پیگیری شده است. رحمت‌الله حمیدی در مقاله «انواع هجرت ظاهری از منظر قرآن و حدیث»، نه سیاحت که هجرت را در منابع اسلامی فهم و گونه‌شناسی کرده است. ولی مقاله حاضر برخلاف تمامی آثار پیشین، سراغ سیاحت به معنای اصطلاحی اش رفته و با تکیه بر منابع قرآنی و روایی و عرفانی تلاش می‌کند تعریف جامع و مانع و مستندی از این مفهوم ارائه دهد و تفاوت دقیق آن را با سیاحت لغوی منعکس نماید. به نظر می‌رسد پیش از ورود به بحث، باید به تفصیل به اهمیت دستیابی به چنین تعریفی توجه کرد و میزان ضرورت آن را جدی‌تر پیگیری نمود.

۲. ضرورت‌شناسی تفصیلی آموزه سیاحت در پرتو آراء

از روایات برمی‌آید که از معصومان عليهم السلام (برای نمونه نک: حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۵، ص ۱۷) و عالمان معاصر ایشان، بارها درباره آموزه سیاحت پرسش شده است (برای نمونه نک: ابن مفلح، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۲۵)؛ با این وصف، شاید کمتر مفهومی در قلمرو تعالیم دینی وجود داشته باشد که همچون آموزه مزبور، هنوز در میان اهل تحقیق، تا این اندازه در پرده ابهام و معرکه آرای گوناگون و حتی متناقض قرار گرفته باشد.

موافقان آموزه سیاحت به دو فراز استشهد می‌کنند که در آن، قرآن از اهل سیاحت، با عظمت یاد می‌کند (توبه: ۱۱۲؛ تحریم: ۵). برخی از ایشان حتی «ابن السبیل» را در آیه ۳۶ سوره نساء را بر سیاح تطبیق داده و از توصیه کتاب آسمانی به احسان به وی، ترغیب و تشویق اسلام را نسبت به آموزه سیاحت استفاده کرده‌اند (مراغی، بی تا، ج ۵، ص ۳۶). این گروه، باور صوفیان اسلامی همچون جنید را که از آموزه سیاحت به عنوان یکی از ارکان تصوف یاد می‌کند، شاهد دیگری بر صحت دیدگاه خویش قلمداد می‌کنند (خرگوشی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۳). در واقع آموزه سیاحت برای شیوخ تربیت و تهذیب، در برابر سیر انفسی، همان سیر در آفاق تلقی می‌شد که با اهداف مشخصی نظیر کسب علم، زیارت، سماع حدیث، ریاضت نفس و مانند آن پیگیری می‌شد. ابن عربی نیز در مقام مدح سیاحت‌های ذوالنون مصری این چنین می‌سراید:

لک السّیاحه فی الکوین اَیّدکم بها المؤیّد عن کشف و تبیین
فَسِحتُ فی العالمِ الأعلی بهمتکم و سِحتُ فی العالمِ السّفلی بالطّین^۱ (ابن عربی، ۲۰۰۶م، ص ۷۸)

۱. سیاحت کردن در هر دو عالم، از آن توست. این آموزه به شما مدد می‌رساند و موجب کشف و تبیین حقایق خواهد شد. در عالم بالا من از پرتو همت شما به سیاحت پرداختم، و در عالم پایین از طریق خاک به این عمل مبادرت ورزیدم.

البته از عبارات محیی‌الدین استفاده می‌شود خودش هم اهل سیاحت بوده و در این راه، تجربه‌ی مشاهداتی نیز داشته است: «اگر مبنای این کتاب ما بر بیان معارف و اسرار نبود، حکایاتی را بازگو می‌کردیم که در سیاحت‌مان آن را با جان و دل خویش شاهد بودیم» (ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۴).

افزون بر شواهد پیش گفته برخی موافقان نیز توجه مخاطب خود را به آثار آموزه سیاحت جلب و به عنوان عملی ارزشمند از آن یاد می‌کنند:

... واضح و میرهن است که شخص جهان‌دیده و زحمت‌کشیده و بر نیک و بد عالم رسیده و زهر محنت و مشقت چشیده، رجحان دارد بر کس سایه‌خسب تن‌پرور که مدته‌العمر قدم از خانه خود بیرون نهد و دست موافقت با گروه مختلفه نگشاده... و همواره بر سریر عزت و کامرانی غنوده و راح راحت از ساغر مراد کشیده و گل مدعا از باغ تمنا چیده و اگر بد گفته، خوب شنیده و اگر قدح نموده، مدح دیده. بالطبع والیقین در نزد دانایان، تفاوت از زمین تا آسمان است (سیاح، ۱۳۶۷، ص ۷۷-۷۸).

در برابر دیدگاه مدافعان، شماری همچون شمس‌الدین آملی صف کشیده‌اند که به نظر می‌رسد تصور روشنی از آموزه سیاحت نداشته و بر همین اساس، با آن به مخالفت برخاسته‌اند. آملی در نفائس الفنون می‌نویسد: «جماعتی که از دنیا اعراض کنند... بر سبیل سیاحت از شهرها به شهرها روند و گویند: از حال عالم اعتبار می‌گیریم. ایشان را جمعی قاصر نظران، از اهل فضایل شمرند و از ارباب کرامت پندارند. و آن توهمی فاسد است» (آملی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۱۸).

این گروه افزون بر روایت «لا سیاحه فی الإسلام» (ابن قتیبه، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۰، ص ۲۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۱۶۴)، به یکی دیگر از روایات نیز استشهاد می‌کنند که در صحت استنادش به معصوم (ع) تردید جدی وجود دارد: «حُبُّ الوطن من الإیمان» (قمی، ۱۳۹۲ش، ج ۸، ص ۵۲۵). درواقع مخالفان با نظر به ظاهر اولیه خبر مزبور، آن را در مغایرت با آموزه سیاحت و تشویق به انجامش تلقی کرده‌اند؛ اگرچه مولوی در پاسخ‌شان چنین سروده است:

از دم حبّ الوطن بگذر مایست که وطن آن سوست جان، این سوی نیست

گر وطن خواهی گذر آن سوی شط این حدیث راست را کم خوان غلط (بلخی، ۱۳۹۷، بیت ۲۲۲۹-۲۲۳۰)

حاصل اینکه برخی انجام آموزه سیاحت را مفید و حتی سببی مؤثر برای از بین بردن نفس اماره تلقی کرده‌اند، ولی شماری هم آن را مضرّ و ویرانگر دانسته‌اند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۱۲۷). مخالفان آموزه مزبور، در مقام تعلیل چنین آورده‌اند:

اما از سیاحت در بلدان، هیچ‌کدام از فضایی که برشمریم، حاصل نشود؛ زیرا آن که دست از معاشرت با مردم بشوید و در شهرها سکونت اختیار ننماید، فضیلت‌های عفت، وجدان و عدالت در وی آشکار نشود؛ بلکه قوا و ملکه‌های موجود در نفس او همگی رو به زوال نهاده و تباه می‌شود؛ چون فرد به سوی خیر و شری توجه نموده است [تا قوایش فعال شوند]. پس چون این قوا ضایع گردد و افعال مربوط به آن‌ها به منصفه ظهور نرسد، آدمی به منزله کالبدی بی‌جان و روح خواهد گشت» (مسکویه، ۱۴۲۶ق، ص ۱۱۲).

غزالی همسوی با مخالفان، مداومت بر آموزه سیاحت را باعث پراکندگی دل و تشویش قلب دانسته و انجام آن را فقط برای کسانی که از نیروی روحی بالایی برخوردارند، جایز شمرده است. اگرچه نفس این انحصار نشان می‌دهد غزالی با کارکرد آموزه سیاحت بیگانه نیست، به نظر می‌رسد برای او ضرورت سیاحت و حدود و ثغور آن و نیز تفاوتش با کوچ (ترحال) دقیقاً روشن نیست. تأیید سخن اینکه وی در مقام وجه منع سیاحت مداوم، این چنین مفاهیم مشابه را با یکدیگر خلط می‌کند:

زیرا [در سیاحت پیوسته]، مسافر و دارایی اش در معرض خطر است؛ مگر خدا آن‌ها را حفظ کند. پس مسافر مدام دچار تشویش قلبی است؛ یک بار به خاطر ترس بر جان و مالش و مرتبه دیگر به خاطر جدا افتادن از آنچه در خانه و کاشانه اش به آن انس گرفته و عادت کرده است. اگر مالی هم همراهش نباشد که بر آن بیمناک گردد، از اندیشه طمع و پیش‌بینی نسبت به آینده مردم، ذهنش خالی نباشد. با این اوصاف [در سیاحت مداوم]، گاهی به خاطر فقر و نداری، ضعف قلبی پیدا می‌کند و زمانی با اندیشه طمع و واریسی بخت [نامیمون] دیگران، روحیه می‌گیرد. بر این اساس کوچ کردن در هر صورتی مایه تشویش و دل‌مشغولی خواهد بود (غزالی، بی تا، ج ۶، ص ۱۰۴).

البته خلط معنای آموزه سیاحت (سیاحت مصطلح) با دیگر معانی متقارب و سیاحت لغوی، محدود به غزالی نیست و دیگرانی هم این اشتباه را مرتکب شده‌اند. به عنوان نمونه، فیض کاشانی در کتاب المحجّة البيضاء آموزه مزبور را با سفر یکی می‌انگارد (فیض کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۵۴؛ برای مشاهده موارد دیگر نک: حسینی شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱۱، ص ۱۶۵؛ قبانچی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۵۳).

فارغ از جایگاه این آموزه در قلمرو آیین مسیحیت و کارکردش در تصوف اسلامی، دیدگاه‌های متناقض‌نمای بالا در کنار دیدگاه میانه که در مقدمه بحث به آن اشاره شد، همچنین خلط مفاهیم متقارب، نیاز به بازتعریف مفهوم سیاحت مصطلح را بیش از پیش نشان می‌دهد. البته ناگفته نماند، تا امروز شماری به انجام این کار مبادرت کرده‌اند. به عنوان نمونه، فخر رازی می‌گوید: «السّياحة الضّرب في الأرض والاتّساع في السّير والبعد عن المدن وموضع العمارة مع الإقلال من الطّعام والشّراب» (الرازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۵۲۴). یا زهری از قول لیث بن مظفر می‌نویسد: «السّياحة ذهابُ الرّجل في الأرض للعبادة والتّرهّب» (زهری، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۱۱۲). همچنین ملا صالح مازندرانی می‌آورد: «السّياحة مفارقة الأوطان والأمصّار والذّهاب في الأرض وسكون الجبال والمغارات والبراري» (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۸، ص ۵۳). یا دیگری می‌نویسد: «السّياحة الخروجُ إلى أطراف البلاد والتّفردُ من النّاس بحيث لا يشهدُ جمعةً ولا يحضّرُ جماعةً» (ابن الأنباري، ۱۴۲۴ق، ص ۶۵۸). ولی در همه این تعاریف، دست نیافتن فراگیر به جوانب معنا و به عبارت دیگر، اضطراب در تعیین مرزهای تعاریف، خود پاره‌ای مشکلات دیگر را رقم زده است. مثلاً برخی انجام سیاحت را تنها برای اقویا و باه هدف دستیابی به علم یا شیخ مقتدا مجاز دانسته و آنگاه از پیگیری آن این چنین عقب‌نشینی کرده‌اند: «اگر رسیدن به چنین اهدافی نیز بدون عزیمت و سفر ممکن باشد، اقامت و سکونت اولی است» (طاش کبری زاده، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۸۱). یا با وجود اینکه علامه طباطبایی تفسیر واژه سیاحت به «روزه» را نادرست دانسته (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۳۹۶)، ابن عباس این چنین آورده است: «كلُّ ما ذُكر في القرآن من السّياحة فهو الصّيام» (شیخ زاده، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۵۲۳). یا در جایی، صاحب الطراز الاول بر فیروزآبادی خرده می‌گیرد و می‌گوید: اینکه در تعریف سیاحت قید عبادت لحاظ شود، اشتباه است؛ زیرا در آیه دوم از سوره توبه، این واژه خطاب به مشرکان صادر گردیده است (کبیر مدنی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۳۷۴). به هر روی تمامی این شواهد و قرائن، تلاش دوباره در راستای تعریف دقیق‌تر از آموزه سیاحت را به ضرورتی انکارناپذیر بدل می‌سازد.

۳. معناشناسی سیاحت

همان‌طور که ذکر شد، در خلال آثار اسلامی توصیفات گوناگونی درباره آموزه سیاحت به چشم می‌خورد (به عنوان نمونه نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۲۳۰-۲۳۱)، ولی به نظر می‌رسد هیچ‌یک جامعیت و مانعیت لازم را ندارد. شاید عمده‌ترین دلیل را باید در ناکامی محققان نسبت به کشف تمامی ابعاد و لایه‌های مفهومی سیاحت مصطلح کاوید. سائح کیست و مراد از آموزه سیاحت چیست؟

۱-۳. سیاحت در لغت

در لغت، سیاحت را به رفتن (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۷۷)، مرور کردن و گذر نمودن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۳۱)، رفتن در پهنه زمین (فراهیدی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۷۳)، گردش کردن در شهرها و کشورهای مختلف و همچنین جهانگردی معنا نموده‌اند (عمید، ۱۳۷۱ق، ج ۳، ص ۴۵). این لفظ در نظرگاه سازمان جهانی گردشگری (UNWTO) چنین تعریف شده است:

مجموعه فعالیت‌های فرد یا افرادی که به مکانی غیر از مکان عادی زندگی خود مسافرت و حداقل یک شب و حداکثر یک سال در آنجا اقامت می‌کنند و هدف از مسافرت آنان نیز گذراندن اوقات فراغت است؛ البته اهدافی نظیر اشتغال و کسب درآمد شامل آن نمی‌شود (حیدری چپانه، ۱۳۸۹ق، ص ۳۴).

از آنجاکه تلاش اصلی بخش حاضر معطوف به استخراج ارکان هویتی آموزه سیاحت است، در ادامه ضمن بهره‌گیری از منابع گوناگون، مؤلفه‌های ساختاری این مفهوم احصا خواهد شد و پیرو آن، تعریف پیشنهادی از سیاحت مصطلح ارائه خواهد گشت.

۲-۳. ارکان سیاحت مصطلح

۱-۲-۳. آموزه عبادی

از مهم‌ترین اجزاء تشکیل‌دهنده سیاحت مصطلح، بعد آموزه بودن با قید عبادی بودن آن است. مراد از واژه «آموزه» به طور شفاف آن است که سیاحت مصطلح، زاینده اندیشه بشری نیست؛ بلکه در شمار اصولی است که پروردگار آن را به بندگان خویش تعلیم فرموده است. در قرآن به هنگام ذکر ویژگی مؤمنان آمده است: «[آن مؤمنان، همان] توبه‌کنندگان، عبادت‌کنندگان، سپاسگزاران، سیاحت‌پیشه‌گان، رکوع‌کنندگان، سجده‌کنندگان، فرمان‌دهندگان به معروف و بازدارندگان از منکر و پاسداران حدود و مقررات خدایند. و مؤمنان را [به رحمت و رضوان خدا] مژده ده» (توبه: ۱۱۲). به نظر می‌رسد اگر سیاحت آموزه‌ای از سوی خداوند نبود، یادکردش در شمار اوصاف مزبور دلیل موجهی نداشت. احتمالاً با نظر به همین آیات، سیوطی می‌نویسد:

سائحان از اصناف هشت‌گانه مذکور در سوره براءت [یعنی توبه‌کاران، عبادت‌کنندگان، حامدان، سیاحت‌پیشه‌گان، آمران به معروف و ناهیان از منکر، حافظان حدود الهی] هستند؛ همان کسانی که حق را بر هر چیزی برتری داده و آن را اختیار کردند و در راهش پایمردی نشان دادند و همدیگر را به حق‌مداری و صبرورزی توصیه کردند. به ایشان، ابدال و صاحبان کمال گویند» (سیوطی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۵۵).

درواقع قرار دادن سائح در زمره افراد مزبور نشان از آن است که این عمل جنبه مناسکی دارد و خداوند به آن توصیه و تأییدش فرموده است. قرآن در فراز دیگری هم خطاب به زنان پیامبر ﷺ می‌فرماید: «اگر پیامبر شما را طلاق دهد، امید است که پروردگارش همسرانی بهتر از شما که مسلمان، مؤمن، فرمانبر، توبه‌کار، خداپرست، سیاحت‌پیشه، غیرباکره و باکره باشند، به او عوض دهد» (تحریم: ۵). در اینجا نیز اگر مراد کتاب آسمانی از سیاحت نه آموزه که نوعی تفنن و گردشگری بود، کاربست چنین واژه‌ای از سوی خداوند در این مقام معنا و مفهومی نداشت. البته مخالفان آموزه مزبور سعی کرده‌اند با بهره‌گیری از روایاتی همچون «سیاحه اُمّتی الجهاد» یا «سیاحه اُمّتی فی المساجد» این آیات را توجیه و از دلالت ظاهری آن رفع ید کنند.

اما افزون بر شواهد قرآنی، توجه به دیگر منابع نیز در راستای اثبات آموزه بودن سیاحت راهگشاست. در خبری آمده است خداوند به موسی بن عمران عليه السلام وحی کرد که: «نعلین و عصایی از جنس آهن فراهم نما. آنگاه در زمین به سیاحت بپرداز و در پی آثار و امور عبرت‌انگیز باش؛ تا آنجا که نعلینت از بین برود و عصایت بشکند» (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق، ص ۲۰۱؛ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۴۵). یا

مسعودی ضمن انعکاس تاریخ عیسی علیه السلام می نویسد: «وی بر منسک سیاحت مبعوث شده بود» (مسعودی، ۱۴۲۶ق، ص ۸۱). بنابر گزارشی، شوق صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله عثمان بن مظعون نسبت به انجام سیاحت، او را بر آن داشت تا با پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره هم کلام شود: «هرآینه من در مورد انجام سیاحت و به سوی کوه‌ها رهسپار شدن، با خویشتن حدیث نفس دارم». این اشتیاق درونی گویای آن است که وی سیاحت را به عنوان آموزه می‌شناسد. پاسخ حضرت صلی الله علیه و آله هم که بدل سیاحت، مصادیق دیگری از آموزه‌های الهی (همچون جهاد یا ملازمت با مساجد) را به عثمان پیشنهاد می‌دهد، از تلقی ایشان مبنی بر آموزه بودن سیاحت خبر می‌دهد (حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۵، ص ۱۷). حضور سیاحت در منزل چهارم از منازل هفت‌گانه سلوک الی الله هم به نوعی بر آموزه بودن این مفهوم نزد صوفیان اسلامی دلالت دارد. این منازل عبارت است از: توبه، عبودیت مطلقه، حمد، سیاحت، رکوع، سجود و سفر الی الخلق (هجویری، ۱۴۲۸ق، ص ۱۰۵؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۵، صص ۲۸۴ تا ۲۸۶) (برای دستیابی به شواهد بیشتر نک: ابن عربی، بی تا، ج ۴، ص ۵۴۶؛ ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۳۳؛ صاوی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۳۲۸؛ کبیر مدنی، ۱۳۸۴ش، ج ۴، ص ۳۷۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۱۰۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۰۷؛ النویری، ۱۴۲۳ق، ج ۱۴، ص ۷۲ و ۲۰۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۱۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۴، ص ۱۷). مسعود ورام، پیرمرد وارسته‌ای را این چنین می‌ستاید: «وی به زهدورزی شهرت داشت و اهل سیاحت بود. او از همه چیز بریده و در پی عبادت خدا بود و اعمال صالحه را پیگیری می‌نمود» (ورام، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۰۴). در اینجا نیز بزرگداشت شخص با لفظ سیاحت، نشانه‌ای است بر اینکه عمل سیاحت در منظر ورام از جنس آموزه است، نه زائیده اندیشه بشری. به عبارت دیگر او نیز سیاحت را همسو با قرآن و روایات، تعلیمی از سوی خداوند می‌داند. در همین باره دیدگاه مشابه سایرین هم قابل توجه است (نک: ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۴۰؛ ابن زیات، ۱۴۲۷ق، ص ۱۹۸؛ المناوی، ۱۹۹۹م، ج ۴، ص ۳۲۳).

اما مقصود از قید «عبادی» در نخستین جزء از تعریف سیاحت مصطلح آن است که اولاً سیاحت به عنوان اصل تعلیمی، به حوزه رفتاری (و نه عقایدی) بندگان گره خورده و انجامش قرب به خداوند را تحصیل می‌کند؛ ثانیاً تحقق آن همانند سایر گونه‌های عبادت چون نماز، نیایش، روزه و صدقه، به قصد (نیت) فاعل نیازمند است. در حدیثی از قول امام صادق علیه السلام آمده است: «جزئی از شریعت عیسی بن مریم علیه السلام انجام سیاحت در بلاد بود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۰۶). امام علیه السلام در روایتی دیگری نیز انجام حج را مصداقی برای سیاحت دانسته و قبولی آن را از خداوند مسئلت کرده است: «خداوند، دستانم را به سوی تو دراز می‌کنم... پس سیاحت مرا پذیرا باش» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۰۳). هم تطبیق عمل عبادی حج بر سیاحت و هم درخواست پذیرش آن از سوی خدا، بر عبادی بودن آموزه سیاحت اشاره دارد (برای دستیابی به شواهد بیشتر نک: ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۳؛ المزیدی، ۱۴۲۷ق، ص ۸۷؛ شهیدی، ۱۳۷۳، ج ۹، ص ۹۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۱۶۰؛ مازندرانی، ۱۳۸۲ش، ج ۸، ص ۵۳؛ الرازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۵۴؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۰۹؛ صاوی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۴۳۳؛ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۴۵؛ هجویری، ۱۴۲۸ق، ص ۳۷۹؛ یافعی، ۲۰۰۴م، ص ۳۳۱).

در این باره کلام ابن عاشور هم قابل ذکر است. وی سیاحت را امر محمود شرعی دانسته و آن را سفری مقرون به نیت تقرب و امتثال امر خداوند تفسیر کرده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۲۱۱). چنین مطالبی درباره سیاحت و نیز تفسیر سیاحت به ناسک در برخی از آثار اهل تحقیق، نشان از آن است که عمل مزبور در شمار تعالیم عبادی است و انجامش تقرب و پاداش الهی را به دنبال خواهد داشت (واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۹۵).

۲-۳. روانه شدن در زمین

اگرچه یکی از ارکان مفهومی آموزه سیاحت عبارت است از: «به سوی گستره و پهنه زمین روانه شدن» و این اطلاق، هر دو ساحت جسمی و روحی بنده را در برمی گیرد، برخی تنها به بُعد اخیر این آموزه توجه و آن را این چنین تعریف کرده اند: «سیاحت عبارت است از سیر معنوی و حرکت روحی در اسما، صفات و تجلیات الهی و نیز تحصیل معرفت از مجرای حقایق و معارف لاهوتی» (مصطفوی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۲۸۵).

واژگانی که در منابع مختلف برای انعکاس این رکن از معنای آموزه سیاحت به کار رفته عبارت است از: به سوی گستره زمین روانه شدن^۱ (ابن قتیبه، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۹؛ الرازی، ج ۱۶، ص ۱۵۴)، جاری شدن، مهاجرت از وطن‌ها^۲ (کاشی، ۱۳۸۵، ص ۶۷۷؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۸، ص ۱۰۶؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۲۱۲)، حضور در اجتماعات و جماعات را ترک کردن^۳ (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۳۷)، گردش^۴ (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۳۹۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۸، ص ۸۵)، گوشه نشینی سیار^۵ (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۴۰۷)، رهبانیت سیار^۶ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۸، ص ۸۵)، بسط و گسترش در سیر و دورشدن از شهرها و مکان‌های آباد^۷ (الرازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۵۲۴)، گردیدن^۸ (ابشهی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۵۴)، سیر در زمین^۹ (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۹۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۳۹۶)، دوری‌گزینی از شهرها و سکونت کردن در بیابان‌ها^{۱۰} (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۸، ص ۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۵، ص ۳۲۱)، پیوستن و رفتن به سوی کوه‌ها^{۱۱} (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۵، ص ۱۷)، کوچ کردن و جابه‌جایی در گستره زمین^{۱۲} (قباچی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۵۳)، پراکنده شدن در زمین^{۱۳} (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۲۶۰)، مسافرت کردن^{۱۴} (حسینی شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱۱، ص ۱۶۵)، راه رفتن در زمین^{۱۵} (ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۳۳)، خروج به سوی اطراف بلاد و جدا شدن از مردم^{۱۶} (ابن الأبناری، ۱۴۲۴ق، ص ۶۵۸)، در پهنه زمین رهسپار شدن^{۱۷} (الرازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۵۲۴؛ نظام الأعرج، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۴۲۸).

برخی از این گروه واژگان ایجابی، بعضی سلبی، برخی متوجه لوازم و اهداف آموزه سیاحت و بعضی ناظر به اسباب و مُعدّات آن است. در این میان شاید تعبیر نخست و اخیر، به ویژه تعبیر اخیر که مفهوم مطابقی را کامل تر منعکس می‌کند، سیاحت مصطلح را بهتر معرفی می‌نماید. پس ذهاب و ضرب هر دو مطلوب است، اما ضرب برخلاف ذهاب، متعدی نیز هست و بنابراین وجوه فاعلی و مفعولی، یعنی

۱. الذهاب في الأرض.
۲. الجريان، المهاجرة عن الأوطان.
۳. ترك شهود الجمعة والجماعات.
۴. الجولان.
۵. الانزواء السيار.
۶. الرهبانية السيار.
۷. الإلتساع في السير والبُعد عن المُدن وموضع العمارة.
۸. الدوران.
۹. السير في الأرض.
۱۰. مفارقة الامصار وسكنى البراري.
۱۱. الإلحاق بالجبال.
۱۲. الرحلة والتنقل في الأرض.
۱۳. الإلتسار في الأرض.
۱۴. السفر.
۱۵. المشي في الأرض.
۱۶. الخروج إلى أطراف البلاد والتفرّد من الناس.
۱۷. الضرب في الأرض.

ضارب بودن خدا و مضروب بودن عبد (تسلیم بودن بنده) هم در آن منظور شده است. به عبارت گویاتر، چون اصل واژه سیاحت در توصیف آب به وقت جاری شدن روی زمین استفاده می‌شود (کبیر مدنی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۳۷۴) و در آن هنگام آب هیچ‌گونه اراده‌ای از خود ندارد و تسلیم محض شرایط یا همان پستی و بلندی‌هاست (حقی بروسی، بی تا، ج ۳، ص ۳۸۲)، سیاح نیز مضربی را می‌ماند که همانند آب، از اراده خود کاملاً بیرون شده و تسلیم خواست ضارب خود پروردگار است. شاید از همین روست که شماری در تعریف سیاحت، مستقلاً به قید تسلیم توجه نموده و به گونه‌ای متذکر آن شده‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۲۸۵). احتمالاً برخی هم که سیاحت را به «سیر مستوعب» (گسترده و فراگیر) معنا کرده‌اند، چون در مفهوم تسلیم، فراگیری و رفع هرگونه محدودیت زمانی و مکانی نهفته است، قصد انعکاس همین قید را داشته‌اند (شعراوی، ۱۹۹۱، ج ۹، ص ۵۵۲۵). به هر روی، شاید اختیار واژه «ضرب» در معرفی آموزه سیاحت، دقیق‌ترین انتخاب باشد. البته در وجه نامگذاری فردی که به این آموزه مبادرت می‌کند به وصف آب، یعنی سائح و سیاح، نکته درخور دیگری هم نهفته است و آن اینکه وی همانند آب با پرداختن به این عمل، گوارا و مصفا می‌شود و با مکث و واگذاری آن، متعفن و تباه خواهد شد (ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۰۹).

۳-۲-۳. استمرار

یکی از ویژگی‌هایی که محققان در شناسایی و معرفی آموزه مزبور کمتر به آن التفات کرده‌اند، پیوستگی و تداوم در سیر است (الرازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۵۴؛ خازن، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۱۰). اگر روانه شدن به سوی مقاصد گوناگون دارای استمرار نباشد، نمی‌توان آن را سیاحت مصطلح به شمار آورد. آورده‌اند که سعدی شیرازی سی سال از عمرش را در سیاحت به سر برد (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۲۲؛ ایمان، ۱۳۸۶، ص ۳۲۲). او در بوستان، از دیدگاه خود نسبت به اصل این آموزه چنین پرده برمی‌دارد:

اگر پارسایی سیاحت نکرد سفر کردگانش نخوانند مرد (سعدی، ۱۳۲۰، ص ۲۰۱)

حاجی نوری نیز درباره شیخ بهایی می‌نویسد: «رغب فی الفقر و السیاحه... ثم أخذ فی السیاحه فساح ثلاثین سنة» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۲۲). البته پیوستگی و استمرار از مفاهیم نسبی است و تنها در مقام مقایسه می‌توان به تحقق یا عدم تحقق آن پی برد. احتمالاً مقصود کسانی هم که سیاحت را به «سیر آهسته» معنا کرده (ابن عبدالسلام، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۴۶)، یا نسبت به کثرت سیاحت یا مداومت بر انجام آن تأکید نموده‌اند (سلمی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۹۷) انعکاس همین قید بوده است.

مفهوم استمرار، از عنوان «أهل السیاحه» که در بیان برخی برای اشاره به سیاحان به کار رفته نیز قابل استفاده است (النویری، ۱۴۲۳ق، ج ۱۴، ص ۷۲)؛ زیرا تا زمانی که فرد بر انجام سیاحت تداوم نداشته باشد و آن را پیگیری ننماید، اهلش به شمار نخواهد آمد. به نظر می‌رسد این پیوستگی و تداوم در آموزه سیاحت باعث می‌گردد سیاح در پایان دادن به سیاحتش تعجیلی نکند و حظ و بهره‌اش را در انجام آن تکمیل سازد. شاید از همین روست که ابن عربی در مقام توصیف یکی از اهل معنا آورده است: چون وارد قلبی، وی را هنگام انجام آموزه سیاحت در موضعی فرا گرفت، پس او برای دو سال در آن مکان اقامت گزید (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۳۳). البته مورد اخیر در صورتی شاهد بحث است که گفته شود از آنجاکه اقامت شخص از همان ابتدا با قصد پیگیری سیر همراه بوده، سکونت به شمار نیامده و همان تداوم در سیاحت منظور خواهد شد.

۳-۲-۴. ریاضت

یکی از اجزاء مهم در شناخت و تمییز سیاحت مصطلح، مفهوم ریاضت است. در توصیف سیاح آمده است: «سیاح ناسکی است که بدون توشه و ستور بارکش، سرزمین‌ها و بلاد را دور می‌زند و از لذایذ نفسانی دوری می‌گزیند» (واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۸، ج ۲،

ص ۱۹۶). در واقع وی به انجام آموزه سیاحت مبادرت می‌ورزد تا بتواند از پرتو ریاضت نهفته در آن، ادراکات نفس خویش را اتساع ببخشد: «سیاحت ریاضتی نفسانی است که شخص از طریق آن نسبت به امورات پنهان عالم ملک و ملکوت اطلاع پیدا می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۶، ص ۳۵۶). در جای دیگری نیز این‌گونه آمده است: «چون دل از سرزمین شهوات کوچ کرده و از پلیدی غفلت‌ها پاک می‌گردد، به محضر پروردگار واصل شده و به مشاهده قرب الهی متنعم می‌شود» (ابن عجبیه، ۲۰۰۵م، ص ۶۷). فخر رازی التفات خود را نسبت به قید مزبور این چنین اظهار می‌کند: «سیاحت عبارت است از رهسپار شدن به سوی گستره زمین... همراه با کاستن از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها» (الرازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۵۲۴). عبارت «بریدن رگه‌های دلبستگی‌ها» نیز تعبیری است که توسط ابن عجبیه مراکشی استفاده شده است (ابن عجبیه، ۲۰۰۵م، ص ۶۶). در تفسیر المنار هم در مقام توصیف ارکان سیاحت مصطلح آمده است: «و پاک‌سازی نفوس خویش از طریق تحمل سختی‌ها» (رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۵۳). اما برخی نیز به طور ضمنی به قید ریاضت اشاره دارند (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۵۷۷؛ بقلی، ۲۰۰۸م، ج ۱، ص ۴۰۶؛ شیخ‌زاده، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۲۳؛ المزیدی، ۱۴۲۷ق، ص ۸۷؛ ابن بابویه، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۳۷؛ اخوان صفا، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۳۹؛ طرطوشی، ۱۴۱۵ق، ص ۸۶). شارح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، در شمار اسبابی که اِماتۀ نفس (میراندن هوای نفس) را باعث می‌شود، از سیاحت یاد می‌کند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۱۲۷). سوای ریاضت، به نظر نمی‌رسد رکن اساسی دیگری در این آموزه وجود داشته باشد که هدف مزبور را دست‌یافتنی سازد.

تلقی روایات هم در این باره راه‌گشا است؛ زیرا در آن‌ها سیاحت به صوم که خود مصداق بارزی برای ریاضت است، تفسیر و معنا شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۵). در واقع سائح، بی‌آب و توشه عازم سیاحت می‌شود؛ توگویی صائمی را می‌ماند که روزش را بدون غذا و آب سپری می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۵). البته ناگفته نماند اگر این تفسیر از سیاحت پذیرفته شود، شاید نتوان به آیات مربوط به سیاحت، آنچنان‌که باید، در وجه تأیید آموزه مزبور استشهد کرد.

جایگاه ریاضت در آموزه سیاحت تا آنجاست که از برخی گزارش‌ها به دست می‌آید ریاضت بیشتر، سیاحت متعالی‌تری را به ارمغان خواهد آورد. بنابر خبری، عیسی علیه السلام در سیاحتش، جز کوزه و تسبیح و شانه چیزی همراه نداشت؛ ولی همین‌که دریافت حتی از چنین اسباب حداقلی نیز می‌توان چشم پوشید، لختی درنگ نکرد. از آن‌ها گذشت و فرمود: «مرکب من پاهایم، خانه من شکاف‌ها و سوراخ‌های زمین، خوراک من گیاهانش و نوشیدنی من نهرهای آن است» (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۷، ص ۷۸؛ غزالی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۳۳).

شایان ذکر اینکه حتی برخی در معرفی خود سیاحت مصطلح، تنها به مفاهیم و تعابیر همسوی با ریاضت بسنده می‌کنند: «سیاحت عبارت است از ترک کردن شهوات» (سلمی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۹۸)، «سیاحت یعنی پیکار کردن در راه خدا» (بیهقی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۱۴)، «سیاحت همان بذل و بخشش کردن در روزگار سختی و ایام آسانی است» (مرعشی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۳، ص ۵۰۱). البته بنابر آنچه گذشت، روشن است که این تعاریف، دقیق و کامل نیست؛ ولی به‌هرروی میزان اهمیت قید ریاضت را نشان می‌دهد.

۵-۲-۳. هدفمندی

اگر سیاحت هنگام عزیمت به سوی سرزمین‌ها و مناطق گوناگون، در پی دستیابی به هدفی مشخص و متعالی باشد، سیاحت او، مشروط بر آنکه واجد سایر مؤلفه‌های هویتی باشد، سیاحت مصطلح خواهد بود؛ وگرنه وی گامی از دایره سیاحت لغوی فراتر ننهاده است. ضرورت اختیار هدف تا آنجاست که اگر سیاحت آن را مدنظر قرار ندهد، نه تنها انجام سیاحت مورد تأکید نیست، که برای رهرو طریق ایجاد حجاب

خواهد کرد (شعرانی، بی تا، ج ۱، ص ۴۳). در همین باره شهید مطهری همسو با قرآن که به هدفمندی با تعبیر «نظر» توجه کرده است (روم: ۹)، می نویسد: «اسلام، عمر انسان را عزیزتر از این می داند که او فقط برای اینکه تماشایی کرده باشد، سیاحت کند. ولی اسلام سیاحتی را که بشر در آن تفکر کند، تدبّر کند، درس بیاموزد، توصیه می کند» (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۲۳۲).

مهم ترین اهداف میانی و نهایی سیاحت که سائق دست کم تحقق برخی از آن ها را پیگیری می کند، عبارت است از:

۱. خروج از مضیقه و تنگنا برای نفسی که در اثر رؤیت حق، متسع و گسترده شده است (نفری، ۲۰۰۷، ص ۲۸). به نظر می رسد چون تجربه مکاشفه مستقیم حق تعالی از مهابت و عظمت خاصی برخوردار است و تحمل این واقعه بر نفس خیلی گران است، شخص به سیاحت رو می آورد تا از مضیقه ای که در خویشتن احساس می کند، قدری آسوده و رها شود.

۲. به اندرون و باطن خویش توجه جدیدی نمودن و شناخت و معرفت خود را عمق بخشیدن (ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳۰۹؛ ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۳۴۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۲۸۵؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳۰۹؛ الحموی، ۱۳۹۹، ج ۱، صص ۷-۱۵؛ اخوان صفا، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۳۹). البته از پرتو تعمیق معرفت، بستری برای سیاحت فراهم می آید تا بتواند وفور حمد و ستایش خداوند را تجربه کند (مکی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۹۲). برخی از اهل معنا در این سیاحت ها چنان شدت حضور خداوند را احساس می کردند که به وجد می آمدند و شعر هم می سرودند. درباره ابراهیم بن ادهم آمده است که در سیاحتش چنین سرود:

كُلُّ شَيْءٍ لَكَ مَغْفُورٌ سِوَى الْإِعْرَاضِ عَنِّي
قَدْ وَهَبْنَا مِنْكَ مَا فَاتَ بَقِي مَا فَاتَ مِنِّي^۱

آنگاه لرزه تمام پیکرش را گرفت و یک شبانه روز کامل، مدهوش به کناری افتاد (مکی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۹۶).

۳. کشف و صید نفوس مستعد (مکی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۴۸). بدیهی است این استعدادیابی از پرتو سنجش ایمان سیاحت، مستقیماً از مجرای خداوند (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۰۴) یا به وساطت مراد و پیر راه رقم می خورد (مکی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۴۸). بنا بر گزارشی، عیسی (ع) در سیاحتش کسانی را که شایستگی ورود به حلقه شاگردان را داشتند، به جمع ایشان ملحق می کرد (مکی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۹۲؛ انجیل متی، ۴: ۱۸-۲۲).

۴. تربیت و توسعه معرفت سیاحتان همراه. از مفاد خبری استفاده می شود که عیسی علیه السلام در سیاحت خویش، اخباری از گذشتگان و آیندگان را در اختیار همراهانش گذاشت (قلقشندی، بی تا، ج ۳، ص ۴۲۹). در محاسن التأویل از این هدف چنین یاد شده است: «درک امور عقلی و شنیدن مواعظ و پندها» (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۲۷۶). ثمره چنین هدفی آن است که سیاحت به استاد و پیر خود ایمان آورد و ارادتش افزون شود (مکی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۴۸).

۵. خارج شدن از حجاب و کدورتی که بر نفس نبی در اثر ترک اولی یا توجه به عالم کثرات وارد شده، یا جبران نمودن لغزشی که از رهرو و صوفی سر زده است.

۶. منفعت رسانی به عموم بندگانش (ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳۰۹).

۷. تقویت توحیدباوری و حس عبودیت در سیاحت از پرتو مواجهه وی با شگفتی ها و پدیده های تأمل برانگیز طبیعت (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، صص ۶۴ و ۱۶۴؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۹، صص ۲۷۶-۲۷۷؛ ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۳). در همین باره از ذوالنون مصری منقول است که می گوید: «یک بار که مشغول انجام سیاحت بودم، از کنار دریا رد شدم. در آنجا عقرب

۱. تمام گناهانت بخشیده خواهد شد، مگر روی گرداندن و غفلت از یاد من. ما هرآنچه را از تو فوت شد، [دوباره] به تو بخشیدی، [ولی] یاد و خاطر من که توسط تو فوت شده، همچنان باقی مانده است.

سیاهی را دیدم که به سوی ساحل می آمد. گمان کردم قصد نوشیدن آب دارد. بلند شدم تا او را از نزدیک نظاره گر باشم، اما ناگهان قورباغه ای از آب خارج شد و به طرف عقرب آمد. پس عقرب را بر پشتش گرفت و به سوی دیگر دریا برد» (ابشیهی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۶۵). بنابراین سیاح برخلاف حضورش در شهرها و آبادی ها که بستر ارتباطش با خداوند از طریق حکمت او فراهم است، در بیابانها از مجرای شگفتی ها، خرق عادت و ظهور کلمه الهی با خداوند ارتباط می گیرد (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۴۸). شاید یکی از وجوه اتصاف عیسی علیه السلام به «کلمه»، به تجربه های مکرر وی از ظهور کلمه الهی در سیاحت هایش گره خورده باشد.

۸. نیکو ساختن خلُق و خوی (خازن، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۱۰) و صبر ورزیدن در برابر انواع شدائد (ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۰۹).

۹. عزلت و خلوت با خداوند (ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۳).

۱۰. تجربه ملاقات های ویژه و عبرت آموز. گاهی این دیدارها با اخوان (ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۰۹؛ یافعی، ۲۰۰۴م، ص ۳۳۱) و

رجال الحق (سیوطی، بی تا، ج ۳، ص ۲۵۵) رقم می خورد. گاهی انبیا و اولیاء پیشین با سیاح مواجه می شدند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰،

ص ۱۶۴) و وی از رهنمودهای ایشان بهره می جست؛ مانند دیدار سعدی شیرازی با خضر نبی علیه السلام (ایمان، ۱۳۸۶، ص ۳۲۲)، یا ملاقات

سیاح دیگری با الیاس پیامبر علیه السلام که وی او را به تشکیل خانواده و اختیار همسر راهنمایی فرمود (مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۲۵). زمانی

نیز سیاح با معصیت کاران امت های پیشین ملاقات می کرد و از عملکرد ایشان عبرت می گرفت (طرطوشی، ۱۴۱۵ق، ص ۷۵). با نظر به

همین هدف، برخی سیاحت را چنین تعریف کرده اند: «سیاحت همان سیر در زمین به هدف عبرت آموزی است» (زبیدی، ۱۴۲۶ق، ج ۵،

ص ۱۹۷). اما ابن عربی در فقره ای آورده است: «هرکس از پی آموزه سیاحت رفت، به راحتی رسید» (القادری، ۱۴۲۷ق، ص ۴۲۹). بر

همین اساس، از عنوان عزلت و خلوت، گاهی هم با عناوین دیگری همچون «الراحة من الأعیار» (از شر دیگران مصون ماندن) (انصاری،

۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۴۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۹۷) و «الفرار من أعداء الله والغریبة» (فرار از دشمنان خدا و غربت گزینی) یاد

می شود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۱۶۴). در واقع فرد از پی سیاحت می رود تا از شر دیگران مصون بماند و این گونه، تنهایی و آرامش

خاطر را تجربه کند. عبدالرزاق کاشی در شرح منازل السائرین و در مقام تفسیر سوره هود، درباره این فراز: «چرا در قرون پیشین، به جز

اندک شماری که از میان مردم نجاتشان دادیم، قوم صاحب فضیلت و باقی (یعنی قومی که در انجام کارهای خیر و صالح، پایدار باشند)

وجود نداشت که آن ها را از انجام فساد بازدارد؟!»، ضمن یادکرد آن گروه اندک با وصف «غریب»، دلیل اتصاف ایشان به فضیلت و

پایمردی در اعمال صالحه را دوری آن ها از وطن و زادگاه دانسته است. او سپس به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله استناد می کند که فرمود: «موتُ

الغریبِ شهادة» و در ادامه، عمل ایشان را همان «سیاحت» معهود قلمداد می نماید. کاشی همچنین به استناد روایت دیگری، از همراهی

ایشان با عیسی علیه السلام که خود شخصیتی سیاحت پیشه بود، در قیامت خبر می دهد (کاشی، ۱۳۸۵، صص ۶۷۶ - ۶۷۷).

۱۱. انجام توبه مقبول. در این باره سلمی از قول ابن عطا آورده است، توبه صحیح جز از طریق مداومت بر «سیاحت» و «ریاضت» محقق

نشود (سلمی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۹۷). احتمالاً مراد وی از چنین انحصاری آن است که سیاحت و ریاضت به خاطر فضای خلوت و مرارت

شدیدی که برای آدمی فراهم می سازد، سبب قطع وابستگی از لذت های دنیا می شود و بنابراین ارتباط بنده را با حق بهتر برقرار می کند؛

از همین روست که پذیرش توبه را نیز سرعت می بخشد.

۱۲. بسط و نشر یاد خدا در میان توده مردمان (مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۶۳) و تقویت حلقه ارتباط مردم با پروردگار (مسعودی،

۱۴۲۶ق، ص ۸۱). در واقع سیاح به هدایت عامه مردم مبادرت می ورزد و از ایشان دستگیری می کند (مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۶۳؛

مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۱۶۴). در همین باره ملاصدرا تعبیر «الإنشمار فی الأرض» (پراکنده شدن در زمین) در آیه دهم سوره جمعه را

به آموزه سیاحت تفسیر می‌کند و هدف از انجام آن را ایفای حق مخلوقات خداوند از طریق محبت عملی رفتاری می‌داند. این محبت از محبت ذات الهی و صفات و اسماء او ناشی می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۲۶۰). او در ادامه تعبیر لطیفی می‌آورد: «آنگاه سیّاح، ذات متعالی خداوند را در آینه صفات او و صفاتش را در آینه مظاهر اسمای وی می‌بیند. پس با زبان حال و مقال عرضه می‌دارد: من چیزی را مشاهده نمودم، جز آنکه در او و همراه با وی، خدا را دیدم» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۲۶۰). البته پیرو رونق گرفتن یاد خدا در مناطقی که خداوند در آن‌ها یاد نمی‌شود، زمین نیز به خاطر حضور سیّاح به خود فخر و مباهات می‌کند؛ چه زمین فاقد سکنه مثل بیابان‌ها، چه زمین واجد سکنه بی‌ایمان مثل برخی از شهرها (ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۳۳).

۱۳. ممارست بر زهد. سیّاح در سیاحت خویش زهدورزی را تمرین می‌کند و از هرآنچه در قلب او ایجاد وابستگی و تعلق به دنیا می‌کند، دست می‌شوید (غزالی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۳۳). فخر رازی بعد از آنکه به تأثیر عظیم آموزه سیاحت بر نفس آدمی اذعان می‌کند، به برخی از اهداف بالا این چنین اشاره می‌نماید:

کسی که عازم بر انجام آموزه سیاحت می‌شود، در طول مسیر با سختی و بیچارگی روبه‌رو می‌گردد و باید در برابر آن صبر کند؛ چه بسا زاد و توشه‌اش تمام شود و محتاج می‌شود تا بر خداوند توکل کند، گاهی با صاحبان فضایل گوناگون مواجه می‌شود و از هریک بهره خاصش را می‌برد، زمانی با بزرگان ملاقات می‌کند و پیرو آن به حقارت خویشتن رهنمون می‌گردد، مواقع دیگری دگرگونی‌های مردم دنیا را مشاهده می‌کند و شناخت و معرفتش تقویت می‌شود (الرازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۵۴).

۴. آموزه سیاحت و بازتعریف آن

با نظر به ارکان پنج‌گانه که در بخش پیشین مورد توجه قرار گرفت، می‌توان گزاره ذیل را در معرفی آموزه سیاحت پیشنهاد کرد: سیاحت مصطلح آموزه‌ای عبادی است مقرون به ریاضت که در آن نبی، ولی یا مرید (سالک) به سوی مقصدی زمینی که از اراده او کاملاً خارج بوده و خداوند برایش رقم زده، پیوسته رهسپار می‌شود تا به اهداف معینی چون عزلت، توبه، تعمیق معرفت‌الله، انبساط روحی، تربیت و دستگیری از نفوس نائل آید.

درخور توجه اینکه صاحب تفسیر المنار از مفهوم سیّاح تعریفی ارائه کرده که به مفاد تعریف فوق بسیار نزدیک است. وی می‌گوید: سیّاحان کسانی هستند که بدون آنکه مقصدی را تعیین کرده باشند (قید تسلیم)، در پهنه زمین به عشق [حق] رهسپار می‌شوند تا بدین طریق اراده خویشتن را تربیت کنند و با تحمل مشکلات و سختی‌ها، نفس خود را مهذب سازند و از مواضع ریا و خودنمایی دوری گزینند؛ تا اینکه درنهایت، آمادگی قلبی برای عبادت خالصانه پروردگار به دست آورند و منازل معرفت الهی را به طور کامل پشت سر نهند (رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۵۳).

او در ادامه با صراحت اذعان می‌دارد: «تحقیقاً چنین تعریفی از سیاحت، مورد پذیرش و تأیید اسلام است» (رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۵۳).

۱-۴. وجوه تفاوت بین سیاحت لغوی و مصطلح

شاید یکی از نخستین پرسش‌های چالشی که متوجه پژوهش حاضر باشد این است که بر فرض پذیرش تعریف پیشنهادی از سیاحت مصطلح، چگونه می‌توان چنین سیاحتی را در منابع موجود، از سیاحت لغوی تشخیص و تمییز داد؟ الف) قرائن حالیه و سیاق: همان‌طور که قبلاً ذکر شد، برخی به خاطر فقدان تعریفی دقیق از سیاحت مصطلح، پیوسته آن را با سیاحت لغوی خلط کرده و به بیراهه رفته‌اند. با این توصیف، سعی برای بازشناسی سیاحت مصطلح از سیاحت لغوی در تألیفات اینان، تلاشی

عقیم و بیهوده است؛ اما در آثار دیگرانی که این واژه را با عنایت استخدام کرده‌اند، می‌توان به منظور تمییز دادن بین سیاحت‌ها، از قرائن حالیه، سیاق، بافتار و روح حاکم بر عبارات که بر صدق سیاحت مصطلح یا سیاحت لغوی گواهی می‌دهد، سود جست.

ب) قرائن مقالیه و علامات ظاهری: اما راه دیگر بهره‌مندی از علائم و قرائن مقالیه‌ای است که به شواهدی از آن در ادامه اشاره خواهد رفت. اگر در فقره‌ای که سیاحت استعمال شده، تعابیر نیت، تقرب، صحت، بطلان و استحسان وجود داشته باشد، واژه سیاحت در آن، سیاحت مصطلح خواهد بود؛ چنانچه در انجام سیاحت، روحیه تسلیم در برابر رضای حق مفقود باشد و واژگانی در عبارت بر این معنا دلالت کند، این سیاحت مصطلح نیست. در سیاحت مصطلح برخلاف سیاحت لغوی، سائح چشمی عبرت‌بین دارد؛ یعنی با هر چیزی که مواجه می‌شود، به کم و کیف ارتباط او با حق تعالی نظر و التفات دارد: «سیاحت در حقیقت، راه رفتن بر روی زمین، بدون التفات و عنایت و عبرت‌آموزی نیست» (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۸۱). بنابراین در متن، هر لفظی که بر این معنا رهنمون باشد، خود اسباب تمییز را رقم خواهد زد. اذن پیر و مراد بر انجام سیاحت، قرینه‌ای بر سیاحت مصطلح خواهد بود؛ زیرا نوع لغوی آن بی‌نیاز از چنین عملی است (صاوی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۳۲۸). ذکر اهداف سیاحت مصطلح، همچون دیدار شیخ، عزلت و تعمیق معرفت هم در این باره راهگشاست. سیاحتی که از پرتو آن تربیت نفوس رقم می‌خورد نیز عموماً سیاحت مصطلح است. الفاظ درویش، قناعت، صبر و کلیدواژه ریاضت و سایر مفاهیم همسو با آن، همچون جوع و غربت، بر سیاحت مصطلح اشاره دارد. در مقابل، سیاحتی که واژگانی دال بر شهوت (میل شدید) و حظ نفسانی در آن موجود باشد، سیاحت به معنای لغوی خواهد بود. در آثار صوفیه هم آمده است که ایشان اهل سیاحتند؛ ولی سیاحتشان به هدف دَوران (گردش)، نظر به بُلدان و طلب رزق و روزی نیست، بلکه آن‌ها برای لقاء شیوخ، صله رحم، ردّ مظالم، طلب علم و ملاقات اهل علم یا بازدید از مکان‌های بافضل و شرافت به این عمل مبادرت می‌ورزند (زقروق، ۱۴۳۰ق، ص ۶۵).

در سیاحت لغوی، سائح به دنبال نفع و بهره خویش است؛ ولی در سیاحت مصطلح، او تلاش می‌کند هم خودش سود ببرد و هم از پرتو هدایتگری، دیگران را منتفع سازد. پس الفاظ دال بر هر نوع، تمییزدهنده سیاحت خواهد بود. به عنوان نمونه، اگر لفظ «تجارت» در متن حضور داشته باشد، بی‌شک سیاحت به نوع لغوی آن انصراف دارد. همچنین سیاحت لغوی عموماً از زمان و مکان مشخص برخوردار و شرایطش از پیش تعیین شده است؛ ولی در سیاحت اصطلاحی، سائح تسلیم بودن در برابر خداوند و توکل به او را تجربه می‌کند و بر همین اساس، اغلب در آن ردپایی از زمان و مکان و شرایط به چشم نمی‌خورد.

در ادامه، نمونه واحدی به عنوان شاهد فراگیر بحث ذکر می‌گردد. صاحب کشف المحجوب آورده است:

چون درویش سیاحت را بر اقامت برگزید، لازم است اموری که در ادامه می‌آید را در نظر بگیرد. اولاً به هدف خداجویی (طلب‌الله) و نه از پی هوای نفس رفتن (متابعة الهوی) مسافرت کند و همان‌گونه که به مسافرت ظاهری مبادرت می‌ورزد، در باطن نیز از [شر مصون ماندن از] امیال شهوانی به سفر برود. لازم است وی دائم الطهاره باشد و در انجام عبادات فروگذاری نکند (هجویری، ۱۴۲۸ق، ص ۳۷۹).^۱

در این فقره، فارغ از روح حاکم بر متن که نشان می‌دهد سیاحت در آن بار اصطلاحی دارد، واژگان «درویش»، «طهاره» و «عبادات» و نیز تعابیر «طلب‌الله»، «متابعة الهوی» و «یُسَافِرُ مِنْ مِیُولِهِ الشَّهَوَانِیَّةِ»، هر یک قرینه لفظی مستقلی بر اراده معنای مصطلح از سیاحت به شمار می‌آید.

۱. إذا اختار الدرویش السیاحة علی الإقامة لزمه أن یلاحظ الأمور الآتیة. أولاً أن یسافر فی طلب الله لا لمتابعة الهوی وکما أنه یسافر ظاهراً فإنه یسافر باطناً من میوله الشهوانیة ویلزمه أن یکون دائماً علی طهارة وألا یهمل العبادات.

نتیجه‌گیری

۱. بنابراین آنچه گذشت، می‌توان گزاره‌های ذیل را مهم‌ترین نکات و دستاوردهای این پژوهش قلمداد کرد:
 ۱. سیاحت از جمله سنن قطعی در ادیان الهی بوده است، اما چون حقیقتش در گذر تاریخ دستخوش تغییراتی گردیده، صاحب‌نظران و اندیشمندان دینی دیدگاه واحدی در برابر آن اختیار نکرده‌اند.
 ۲. بررسی‌های تفصیلی نشان می‌دهد بازتعریف سنت سیاحت، امری ضروری و لازم است.
 ۳. از پرتو منابع قرآنی و روایی و نیز آثار متصوفه، می‌توان به پنج مؤلفه هویت‌ساز در سیاحت مصطلح دست یافت که عبارت است از: آموزه عبادی بودن، روانه شدن به سوی گستره و پهنه زمین با قید تسلیم، استمرار داشتن در سیر، ریاضت نفسانی کشیدن و برخوردار بودن از هدف متعالی.
 ۳. با عنایت به ارکان فوق، این تعریف در معرفی سیاحت مصطلح پیشنهاد می‌شود: «آموزه‌ای عبادی مقرون به ریاضت که پیرو آن، نبی، ولی یا مرید (سالک و رهرو)، به سوی مقصدی زمینی که از اراده او کاملاً خارج بوده و خداوند برایش رقم زده، پیوسته رهسپار می‌شود تا به اهداف معینی چون عزلت، توبه، تعمیق معرفت‌الله، خروج از انقباض روحی، تربیت و دستگیری از نفوس نائل آید».
 ۴. به نظر می‌رسد این گزاره مستند می‌تواند اولاً در راستای استخدام صحیح واژه سیاحت، در مواضع گوناگون نقش‌آفرینی کند و ثانیاً اهل نظر را در مسیر اتخاذ موضعی موجه در قبال انجام یا ترک آموزه سیاحت یاری‌رسان باشد.
 ۵. قرائتی که این پژوهش در حوزه تمییز بین دو سیاحت به آن اشاره کرد، در کنار تعریف پیشنهادی از این آموزه، بستر فهم هرچه بهتر آیات و روایاتی را که واژه مزبور در آن به کار رفته، هموارتر خواهد کرد.
 ۶. بعید نیست بتوان از پرتو قرائن مزبور، سراغ کتب و آثار اهل تحقیق هم رفت و تمام موقعیت‌هایی را که این واژه در آن‌ها به‌درستی استفاده نشده، به صورت روشمند بازشناخت و به مراد مؤلفان از سیاحت پی‌برد.
- ضمناً پیشنهاد می‌شود در پژوهشی مستقل، بر احادیثی که نافی سیاحت است یا آموزه دیگری را جانشین آن کرده است، تمرکز نمود و با توجه به تعریفی که تحقیق حاضر از سیاحت مصطلح ارائه کرد، مراد آن‌ها را هم به روشنی فهم نمود.

فهرست منابع

- قرآن کریم (فولادوند، مترجم).
- آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. دار الکتب العلمیة. آملی، شمس الدین. (۱۳۸۱). نفائس الفنون فی عرائس العیون. ناشر اسلامیة.
- ابن أبی الحدید، عبد الحمید. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغة. مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.
- ابن الأنباري، أبو بكر محمد. (۱۴۲۴ق). الزاهر في معاني كلمات الناس دار الکتب العلمیة.
- ابن بابويه، ابو جعفر محمد. (۱۴۱۶ق). النخصال. مؤسسه نشر اسلامي.
- ابن بابويه، محمد بن علي. (۱۳۶۱). معاني الأخبار. جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- ابن زيات، يوسف بن يحيى. (۱۴۲۷ق). التشوف إلى رجال التصوف. مكتبة الثقافة الدينية.
- ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي. (۱۴۲۲ق). زاد المسير في علم التفسير. دار الكتاب العربي.
- ابن حيون، نعمان بن محمد مغربي. (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام. دارالمعارف.
- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). تفسير التحرير والتنوير. مؤسسة التاريخ العربي.
- ابن عبدالسلام، عبدالعزيز. (۱۴۲۹ق). تفسير العز بن عبد السلام. دار الکتب العلمیة.
- ابن عربي، محيي الدين. (بی تا). الفتوحات المكية. دار الصادر مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
- ابن عربي، محيي الدين. (۲۰۰۶م). الكوكب الدرّي في مناقب ذي النون المصري. المكتبة الازهرية.
- ابن عربي، محيي الدين. (۱۴۲۲ق). محاضرة الأبرار و مسامرة الأخبار. دار الکتب العلمیة.
- اخوان صفا (مجموعة من المؤلفين) (۱۴۱۲ق). رسائل إخوان الصفاء و خلآن الوفاء. الدار الإسلامية.
- ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذيب اللغة. دار احياء التراث العربي.
- ابراهيمی، ابراهيم. (۱۳۹۳). معناشناسی واژه سياحت و مترادفات آن در قرآن کریم. پژوهش های ادبی قرآنی، ۲(۱)، ۸۱-۹۷.
- ابشيهی، محمد بن احمد. (۱۴۱۹ق). المستطرف في كل فن مستظرف. عالم الكتب.
- ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم. (۱۴۱۸ق). عيون الأخبار. دار الکتب العلمیة.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر. (۱۴۱۹ق). تفسير القرآن العظيم. دار الکتب العلمیة.
- ابن مفلح، محمد. (۱۴۲۴ق). الآداب الشرعية والمنح المرعية. دار الکتب العلمیة.
- ابن عجيبة، احمد. (۱۴۱۹ق). البحر المديد في تفسير القرآن المجيد الناشر: الدكتور حسن عباس زكي.
- ابن عجيبة، احمد. (۲۰۰۵م). إيقاظ الهمم في شرح الحكم. دار جوامع الكلم.
- ابوحيان، محمد بن يوسف. (۱۴۲۰ق). البحر المحيط في التفسير. دار الفكر.
- الحموي، ياقوت. (۱۳۹۹ق). معجم البلدان. دارصادر.
- الرازي، فخر الدين، (۱۴۲۰ق). تفسير مفاتيح الغيب. دار إحياء التراث العربي.
- القادري، حسن بن موسى بن عبد الله. (۱۴۲۷ق). شرح حكم الشيخ الأكبر. دار الکتب العلمیة.
- المزدي، احمد فريد. (۱۴۲۷ق). الإمام الجليل. دار الکتب العلمیة.
- المناوي، محمد عبد الرؤوف. (۱۹۹۹م). الكواكب الدرية في تراجم السادة الصوفية. دار الصادر.
- النويري، شهاب الدين أحمد. (۱۴۲۳ق). نهاية الأرب في فنون الأدب. دار الکتب والوثائق القومية.
- امين، سيد محسن. (۱۴۰۶ق)، أعيان الشيعة، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- انصاري، زكريا بن محمد. (۱۴۲۸ق). نتائج الأفكار القدسية. دار الکتب العلمیة.
- ايمان، رحم علي خان. (۱۳۸۶). منتخب اللطائف. كتابخانه طهوري.
- بقاعی، ابراهيم بن عمر. (۱۴۲۷ق). نظم الدرر في تناسب الآيات و السور. دار الکتب العلمیة.
- بحراني، يوسف بن احمد. (۱۳۶۳). الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة. مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
- بقلي، روزبهان. (۲۰۰۸م). عرائس البيان في حقائق القرآن. دار الکتب العلمیة.
- بلخي، مولانا جلال الدين محمد. (۱۳۹۷). مثنوی معنوی دفتر چهارم. كلك فرزانه.
- بيهقي، احمد بن حسين. (۱۴۲۱ق). شعب الإيمان. دار الکتب العلمیة.
- پابلی، محمد حسين. (۱۳۹۳). گردشگری، ماهیت و مفاهیم. . سمت.

- تعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). الكشف و البيان. دار إحياء التراث العربي.
 جوهری، ابونصر. (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية. دار العلم للملايين.
 حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: موسسه آل البيت (ع)، قم: چاپ سوم.
 حسینی شیرازی، حسن. (۱۴۲۷ق). موسوعة الكلمة. دار العلوم.
 حقی بروسوی، اسماعیل. (بی تا). تفسیر روح البیان. دار الفکر.
حمیدی، رحمت الله. (۱۳۹۹). انواع هجرت ظاهری از منظر قرآن و حدیث. گفتمان وحی، ۱۱ (۱)، ۱۱۳-۱۳۵.
 حیدری چیانه، رحیم. (۱۳۸۹). مبانی صنعت گردشگری. انتشارات سمت.
 خازن، علی بن محمد. (۱۴۱۵ق). تفسیر الخازن. دار الکتب العلمیه.
 خرگوشی، عبدالملک بن محمد. (۱۴۲۷ق). تهذیب الأسرار فی أصول التصوف. دار الکتب العلمیه.
 دریایی، محمد. (۱۳۸۴). سیاحت و جهانگردی در فرآیند تمدن و قرآن. سیحان نور.
 راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. دارالقلم.
 رضا، محمد رشید. (۱۴۱۴ق). تفسیر المنار. دار المعرفة.
 زبیدی، سید مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. دار الفکر.
 زقروق، محمود حمدی. (۱۴۳۰ق). موسوعة التصوف الإسلامی. وزارة الاوقاف المجلس الاعلی للثنون الإسلامیه.
 زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۱۷ق). الفائق فی غریب الحدیث. دار الکتب العلمیه.
 سعدی، ابومحمد مصلح الدین. (۱۳۲۰). کلیات سعدی (محمدعلی فروغی، مصحح). جاییخانه بروخیم.
سقای، محسن. (۱۳۹۳). گردشگری از دیدگاه قرآن و روایات. مطالعات فهم قرآن، ۳ (۲)، ۹۳-۱۰۵.

<https://doi.org/10.22080/qhs.2014.1512doi>:

- سلمی، محمد بن حسین. (۱۳۶۹). مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی. مرکز نشر دانشگاهی.
سیاح، زین العابدین؛ و مایل هروی، نجیب. (۱۳۶۷). آداب جهانگردی و سیاحت در تمدن اسلامی. تحقیقات جغرافیایی، ۳ (۲)، ۵۷-۸۰.
 سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (بی تا). معترك الاقران فی اعجاز القرآن. دار الفکر العربی.
شریفان، مهدی؛ و احمدی، میثم. (۱۳۹۳). نقش و کارکرد سنت سیاحت در زندگی سه صوفی سیاح. عرفانیات در ادب فارسی، ۵ (۱۹)، ۱۱۳-۱۳۸.
 شعرانی، عبد الوهاب. (بی تا). الأنوار القدسیة فی معرفة قواعد الصوفیة. المكتبة العلمیه.
 شعراوی، محمد متولی. (۱۹۹۹م). تفسیر الشعراوی. ادارة الکتب و المكتبات.
 شهیدی، سید جعفر شهیدی. (۱۳۷۳). شرح مثنوی. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 شیخ زاده، محمد بن مصطفی. (۱۴۱۹ق). حاشیه محی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی. دار الکتب العلمیه.
 صاوی، احمد بن محمد. (۱۴۲۷ق). حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین. دار الکتب العلمیه.
 صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۱). تفسیر القرآن الکریم. نشر بیدار.
 طاش کبری زاده، احمد بن مصطفی. (۱۴۲۲ق). مفتاح السعادة و مصباح السیادة. دار الکتب العلمیه
 طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
 طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. دارالمعرفه.
 طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۳ق). دلائل الإمامة، ناشر.
 طروشی، محمد بن ولید. (۱۴۱۵ق). سراج الملوك. دار العاذریة.
 عمید، حسن. (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی عمید. انتشارات امیرکبیر.
 غزالی، محمد بن محمد. (بی تا). إحياء علوم الدين. دار الكتاب العربی.
 غزالی، محمد بن محمد. (۱۴۱۶ق). مجموعة رسائل الإمام الغزالی. دار الفکر.
 فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۸ق). کتاب العین. مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
فضل، حسن؛ و مجتبی، سید حسین. (۱۳۹۹). بازکاوی جایگاه سیاحت و گردشگری در اسلام. پژوهش های گردشگری و توسعه پایدار، ۳ (۱۲)، ۹-۲۰.
 فیض کاشانی، محمد. (۱۴۱۲ق). المحجة البيضاء فی تهذیب الإحياء. مؤسسه النشر الإسلامی.
 قاسمی، جمال الدین. (۱۴۱۸ق). تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل. دار الکتب العلمیه.
 قبانچی، حسن. (۱۴۲۲ق). شرح رسالة الحقوق للإمام زین العابدین (ع). مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
 قلفشندی، احمد بن علی. (بی تا). صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء. دارالکتب العلمیه.
 قمی، عباس. (۱۳۹۲). سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار مع تطبیق النصوص الواردة فیها علی بحار الأنوار. نشر اسوه.

- کاشی، عبدالرزاق. (۱۳۸۵). شرح منازل السائرین. نشر بیدار.
- کبیر مدنی، سید علی خان. (۱۳۸۴). الطراز الأول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعول. مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث كلىنى، محمد بن يعقوب (۱۴۰۷ق). الأصول من الكافي. دارالكتب الإسلامية.
- گنابادی، سلطان محمد. (۱۴۰۸ق). تفسير بيان السعادة في مقامات العبادة. مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- مازندرانی، محمد صالح. (۱۳۸۲ق). شرح الكافي. المكتبة الإسلامية للنشر و التوزيع.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق). بحار الأنوار. دار إحياء التراث العربي.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول. دار الكتب الإسلامية
- محمودی، مصطفی. (۱۴۰۱). گردشگری تراز بر اساس آموزه‌های قرآنی. قرآن و علم، ۱۶ (۳۱)، ۲۵۹-۲۸۳.
- مراغی، احمد مصطفی. (بی تا). تفسیر المراغی. دار الفكر.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۲۶ق). إتحاف السادة المتقين بشرح إحياء علوم الدين. دار الكتب العلمية.
- مرعشی، قاضی نور الله. (۱۴۰۹ق). إحقاق الحق و إزهاق الباطل. مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۴۲۶ق). اثبات الوصية. انصاریان.
- مسكويه، احمد بن محمد. (۱۴۲۶ق). تهذيب الأخلاق و تطهير الأعراف. طليعة النور.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقيق في كلمات القرآن الكريم. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۰). مجموعه آثار استاد شهيد مطهری. نشر صدرا.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۲). جهانگردی در تاریخ و آیات و روایات. پژوهشنامه قرآن و حدیث، ۱ (۱)، ۳۱-۴۰.
- مكارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۸ق). الأخلاق في القرآن. مدرسة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام.
- مكارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۹). الأمثل في تفسير كتاب الله المنزل، مدرسة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام.
- مکی، ابوطالب. (۱۴۱۷ق). قوت القلوب في معاملة المحبوب. دار الكتب العلمية.
- نظام الاعرج، حسن بن محمد. (۱۴۱۶ق). تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان. دار الكتب العلمية.
- نفری، محمد بن عبد الجبار. (۲۰۰۷م). الأعمال الصوفية. نشر الجمل.
- نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
- واعظزاده خراسانی، محمد. (۱۳۸۸). المعجم في فقه لغة القرآن و سر بلاغته. بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- ورام، مسعود بن عیسی. (۱۴۱۰ق). تنبيه الخواطر و نزهة النواظر. مكتبة فقيه.
- هجویری، ابو الحسن. (۱۴۲۸ق). كشف المحجوب. مكتبة الثقافة الدينية.
- همايون، محمد هادی. (۱۳۸۷). سیمای جهانگردی در فرهنگ اسلامی. مطالعات فرهنگ - ارتباطات، ۹ (۴)، ۱۵۹-۲۰۸.
- یافعی، عقیف الدین عبد الله. (۲۰۰۴م). روض الرياحین في حکایات الصالحین. مكتبة زهران.

The Doctrine of Siyāḥah and Its Detailed Reexamination with Emphasis on Quranic Interpretations, Hadith Texts, and Mystical Literature

Sayyid Hossein Biriya 

Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism, Faculty of Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ḥakīm Sabzevār University, Sabzevār, Iran. (Corresponding Author).

Corresponding Email: s_h_birea@yahoo.com

 <https://doi.org/10.22034/jksl.2024.415360.1243>

Introduction

Christianity owes its advancement and progress to the efforts and journeys of Jesus (PBUH); however, some have taken a different stance on siyāḥah (spiritual journeying) and have even rejected it outright. In contrast to these two opposing perspectives, others have approached this doctrine with a balanced view, considering it a legitimate practice but limited to specific historical periods in divine religions or only permissible in times when religion is subject to tribulations and calamities, serving as a means of escaping the harms of such turbulent societies. Given these varying perspectives, attaining a well-documented definition of the doctrine of siyāḥah appears essential, as it plays a fundamental role in determining a justified stance on its practice or abandonment.

Methodology

Initially, by utilizing existing materials from relevant books, specialized articles, and other authentic Quranic, hadith, and mystical sources, siyāḥah was examined in detail as the subject of research. Subsequently, a research framework was developed, and data were collected through a library-based documentary method and analyzed accordingly. Finally, using the gathered data, the final structure of the article was formulated, incorporating conclusions derived through an analytical approach.

Findings

At the first stage, this study identified the defining components and objectives of conventional siyāḥah. Based on these findings, a documented definition of the doctrine was proposed. Additionally, the study highlighted distinguishing features of this type of siyāḥah in contrast to its linguistic meaning. The findings indicate that: Terminological siyāḥah possesses key characteristics such as continuity, intentionality, spiritual discipline (riyāḍah), movement across the land, and its classification as a devotional practice. To distinguish this form of siyāḥah from its linguistic meaning, it is crucial to consider the textual context, surrounding indications, and accompanying expressions such as words denoting higher objectives, intention (nīyyah), validity (ṣiḥḥah), invalidity (buṭlān), appreciation (istiḥsān), proximity (taqarrub), submission (taslīm), contentment (riḍā), spiritual discipline (riyāḍah), and the approval of spiritual masters (idhn al-awliyā’).



Conclusion

The key findings of this study can be summarized in six main points:

1. Siyāḥah has been among the definitive traditions in divine religions. However, as its essence has undergone transformations throughout history, scholars and religious thinkers have not adopted a unified perspective on it.

2. Detailed examinations indicate that a redefinition of the tradition of siyāḥah is both essential and necessary.

3. Through an analysis of Quranic and hadith sources as well as Sufi writings, five core identity-forming elements of terminological siyāḥah can be identified: Being a devotional practice, Journeying across the vastness of the earth with the condition of submission, Continuity in movement, Undergoing spiritual discipline (riyāḍah), Pursuing a higher purpose

4. Based on the above principles, the following definition is proposed for terminological siyāḥah: “A devotional practice accompanied by spiritual discipline, in which a prophet (nabī), saint (walī), or disciple (murīd, sālik, rāḥraw) continuously sets out toward a worldly destination that is entirely beyond their will and preordained by God. The objective of this journey is to attain specific spiritual goals such as seclusion (‘uzlah), repentance (tawbah), deepening divine knowledge (ma‘rifat Allāh), relief from spiritual constriction (khurūj min al-inqibād al-rūḥī), self-discipline (tarbiyyah), and guiding other souls (tadbīr wa dastgīrī az nufūs).”

5. This documented definition is expected to serve two important functions:

Ensuring the correct application of the term siyāḥah in various contexts.

Assisting scholars in adopting a well-founded stance on whether to practice or abandon the doctrine of siyāḥah.

6. The contextual indicators examined in this study, along with the proposed definition, facilitate a better understanding of Quranic verses and hadiths in which the term siyāḥah appears.

7. These contextual indicators may also be applied to academic and scholarly works to systematically identify instances where the term has been misused and to uncover the authors' true intent in employing the term siyāḥah.

Additionally, it is suggested that a separate study be conducted focusing on hadiths that negate siyāḥah or replace it with an alternative doctrine. With reference to the definition proposed in this study, these hadiths can be more clearly understood.

Keywords

Siyāḥah, Jesus (PBUH), Quran, Hadith, Sufism.

Ethical Considerations

Compliance with research ethics. The authors observed the ethical principles in conducting and publishing this scholarly research, and this is confirmed by all of them.

Conflict of interest

The authors declare that they have no conflict of interest.

Funding statement

The authors declare that no funds, grants, or other support were received during the preparation of this manuscript.

References

The Holy Quran (Fülâdvand, Trans.).

Abshîhî, M. b. A. (1998). Al-Mustatraf fî kull fann mustazraf. 'Ālam al-Kutub. [In Arabic]

Abū Ḥayyān, M. b. Y. (1999). Al-Baḥr al-muḥîṭ fî al-tafsîr. Dār al-Fikr. [In Arabic]

Al-Nuwayrî, Sh. al-D. A. (2002). Nihāyat al-arab fî funūn al-adab. Dār al-Kutub wa al-Wathā'iq al-Qawmiyya. [In Arabic]

Ālūsî, M. b. 'A. (1994). Rūḥ al-ma'ānî fî tafsîr al-Qur'ān al-'azîm wa al-sab' al-mathānî. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]

'Amîd, Ḥ. (1992). Amîd Persian Dictionary. Amîr Kabîr Publications. [In Persian]

Amîn, S. M. (1986). A'yān al-Shî'ah. Dār al-Ta'aruf lil-Maṭbū'ât. [In Arabic]

Āmulî, Sh. al-D. (2002). Nafā'is al-funūn fî 'arā'is al-'uyūn. Nāshir-e Islāmîya. [In Persian]

Anṣārî, Z. b. M. (2007). Nawā'ij al-afkār al-qudsiyya. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]

Azharî, M. b. A. (2000). Tahdhîb al-lughah. Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabî. [In Arabic]

Baḥrānî, Y. b. A. (1984). Al-Ḥadā'iq al-nāḍîrah fî aḥkām al-'itrah al-ṭāhirah. Mu'assasa-ye Nashr-e Islāmî-ye Tābi'a-ye Jāme'a-ye Modarresîn. [In Arabic]

Balkhî, Mawlānā Jalāl al-Dîn Muḥammad. (1978). Maṣnavî-ye Ma'navî, Fourth Book. Kalk-e Farzāna. [In Persian]

Baqā'î, I. b. 'U. (2006). Naẓm al-durar fî tanāsub al-āyāt wa al-suwar. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]

Baqî, Rūzbihān. (2008). 'Arā'is al-bayān fî ḥaqā'iq al-Qur'ān. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]

Bayḥaqî, A. b. Ḥ. (2000). Shu'ab al-Īmān. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]

Darîyā'î, M. (2005). Siyāḥah and Tourism in the Process of Civilization and the Quran. Subḥān Nūr. [In Persian]

[Ebrāhîmî, E. \(2014\). A Semantic Analysis of the Word Siyāḥah and Its Synonyms in the Holy Quran. Quranic Literary Research, 2\(1\), 81–97. \[In Persian\]](#)

[Fadl, H., & Mojtavavî, S. H. \(2020\). Re-examining the Position of Siyāḥah and Tourism in Islam. Tourism and Sustainable Development Research, 3\(12\), 9–20. \[In Persian\]](#)

Farāhîdî, Kh. b. A. (1987). Kitāb al-'Ayn. Mu'assasat al-A'lamî lil-Maṭbū'ât. [In Arabic]

Fayḍ Kāshānî, M. (1991). Al-Maḥajjah al-bayḍā' fî tahdhîb al-Iḥyā'. Mu'assasa-ye Nashr-e Islāmî. [In Arabic]

Ghazālî, M. b. M. (1995). Majmū'at rasā'il al-Imām al-Ghazālî. Dār al-Fikr. [In Arabic]

Ghazālî, M. b. M. (n.d.). Iḥyā' 'ulūm al-dîn. Dār al-Kitāb al-'Arabî. [In Arabic]

Gunābādî, Sulṭān M. (1987). Tafsîr Bayān al-sa'ādah fî maqāmāt al-'ibādah. Mu'assasat al-A'lamî lil-Maṭbū'ât. [In Arabic]

Ḥamawî, Y. (1979). Mu'jam al-buldān. Dār al-Ṣādir. [In Arabic]

[Ḥamîdî, Raḥmat Allāh. \(2020\). Types of External Migration from the Perspective of the Quran and Hadith. Goftemān-e Wahy, 11\(1\), 113–135. \[In Persian\]](#)

Ḥaqqî Burūsawî, I. (n.d.). Tafsîr Rūḥ al-bayān. Dār al-Fikr. [In Arabic]

Ḥaydarî Chiyāna, Raḥîm. (2010). The Foundations of the Tourism Industry. SAMT Publications. [In Persian]

[Homāyūn, M. H. \(2008\). The Image of Tourism in Islamic Culture. Culture and Communication Studies, 9\(4\), 159–208. \[In Persian\]](#)

Hujwîrî, Abū al-Ḥasan. (2007). Kashf al-maḥjûb. Maktabat al-Thaqāfa al-Dînîya. [In Arabic]

Ḥurr 'Āmilî, M. b. Ḥ. (1995). Tafṣîl wasā'il al-Shî'ah ilā taḥṣîl masā'il al-sharî'ah. Mu'assasa Āl al-Bayt. [In Arabic]

Ḥusaynî Shîrāzî, Ḥ. (2006). Mawsū'at al-kalimah. Dār al-'Ulūm. [In Arabic]

Ibn 'Abd al-Salām, 'A. (2008). Tafsîr al-'Izz b. 'Abd al-Salām. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]

Ibn 'Ajībāh, A. (1998). Al-Baḥr al-madîd fî tafsîr al-Qur'ān al-majîd. Dār al-Duktūr Ḥasan 'Abbās Zakî. [In Arabic]

Ibn 'Ajībāh, A. (2005). Īqāz al-himam fî sharḥ al-ḥikam. Dār Jawāmi' al-Kalim. [In Arabic]

Ibn 'Ashūr, M. Ṭ. (1999). Tafsîr al-Tahrîr wa al-Tanwîr. Mu'assasa al-Tārîkh al-'Arabî. [In Arabic]

Ibn Abî al-Ḥadîd, 'A. (1984). Sharḥ Nahj al-Balāghah. Maktabat Āyatollāh al-'Uzmā al-Mar'ashî al-Najafî. [In Arabic]

Ibn al-Anbārî, A. M. (2003). Al-Zāhir fî ma'ānî kalimāt al-nās. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]

Ibn al-Jawzî, 'A. b. 'A. (2001). Zād al-masîr fî 'ilm al-tafsîr. Dār al-Kitāb al-'Arabî. [In Arabic]

Ibn 'Arabî, M. al-D. (2001). Muḥāḍarat al-abrār wa musāmarat al-akhyār. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]

- Ibn 'Arabī, M. al-D. (2006). *Al-Kawkab al-durrī fi manāqib Dhī al-Nūn al-Miṣrī*. Al-Maktaba al-Azharīya. [In Arabic]
- Ibn 'Arabī, M. al-D. (n.d.). *Al-Futūḥāt al-Makkiyya*. Dār al-Şādir / Mu'assasa Āl al-Bayt li-Ihyā' al-Turāth. [In Arabic]
- Ibn Bābūyah, A. J. M. (1995). *Al-Khiṣāl*. Mu'assasa-ye Nashr-e Islāmī. [In Arabic]
- Ibn Bābūyah, M. b. 'A. (1982). *Ma'ānī al-akhbār*. Jāme'a-ye Modarresīn Ḥawza-ye 'Ilmiyya-ye Qom. [In Arabic]
- Ibn Ḥayyūn, N. b. M. al-Maghribī. (1965). *Da'ā'im al-Islām*. Dār al-Ma'ārif. [In Arabic]
- Ibn Kathīr, I. b. 'U. (1998). *Tafsīr al-Qur'ān al-'azīm*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Ibn Mufliḥ, M. (2003). *Al-Ādāb al-shar'īyya wa al-manāḥ al-mar'īyya*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Ibn Qutayba, 'A. b. M. (1997). *'Uyūn al-akhbār*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Ibn Zayyāt, Y. b. Y. (2006). *Al-Tashawwuf ilā rijāl al-taṣawwuf*. Maktabat al-Thaqāfa al-Dīniyya. [In Arabic]
- Ikhwān al-Şafā (A group of authors). (1992). *Rasā'il Ikhwān al-Şafā wa Khillān al-Wafā'*. Al-Dār al-Islāmiyya. [In Arabic]
- Īmān, Raḥm 'Alī Khān. (2007). *Muntakhab al-laṭā'if*. Ketābkhāna-ye Ṭahūrī. [In Persian]
- Jawharī, Abū Naṣr. (1987). *Al-Şiḥāḥ: Tāj al-lughah wa ṣiḥāḥ al-'Arabiyya*. Dār al-'Ilm lil-Malāyīn. [In Arabic]
- Kabīr Madanī, S. 'A. Kh. (2005). *Al-Ṭirāz al-awwal wa al-kānāz li-mā 'alayhi min lughat al-'Arab al-mu'awwal*. Mu'assasat Āl al-Bayt li-Ihyā' al-Turāth. [In Arabic]
- Kāshī, 'A. (2006). *Sharḥ Manāzil al-sā'irīn*. Nashr-e Bīdār. [In Persian]
- Khargūshī, 'A. b. M. (2006). *Tahdhīb al-asrār fi uṣūl al-taṣawwuf*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Khāzin, 'A. b. M. (1994). *Tafsīr al-Khāzin*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Kulaynī, M. b. Ya'qūb. (1987). *Al-Uṣūl min al-Kāfī*. Dār al-Kutub al-Islāmiyya. [In Arabic]
- [Mahmūdī, M. \(2022\). Tourism Balance Based on Quranic Teachings. Quran and Science, 16\(31\), 259–283. \[In Persian\]](#)
- Majlisī, M. B. (1983). *Bihār al-anwār*. Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- Majlisī, M. B. (1983). *Mir'āt al-'uqūl fi sharḥ akhbār Āl al-Rasūl*. Dār al-Kutub al-Islāmiyya. [In Arabic]
- Makārem Shīrāzī, N. (2000). *Al-Amthal fi tafsīr kitāb Allāh al-munzal*. Madrasat al-Imām 'Alī b. Abī Ṭālib (A). [In Arabic]
- Makārem Shīrāzī, N. (2007). *Al-Akhlāq fi al-Qur'ān*. Madrasat al-Imām 'Alī b. Abī Ṭālib (A). [In Arabic]
- Makkī, Abū Ṭālib. (1996). *Qūt al-qulūb fi mu'āmalat al-maḥbūb*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Manāwī, M. 'A. R. (1999). *Al-Kawākib al-durriyya fi tarājim al-sāda al-ṣūfiyya*. Dār al-Şādir. [In Arabic]
- Marāghī, A. M. (n.d.). *Tafsīr al-Marāghī*. Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Mar'ashī, Q. N. (1989). *Iḥqāq al-ḥaq wa izhāq al-bāṭil*. Maktabat Āyatollāh al-Mar'ashī al-Najafī. [In Arabic]
- [Ma'rifat, M. H. \(2003\). Tourism in History, Quranic Verses, and Hadiths. Quran and Hadith Research Journal, 1\(1\), 31–40. \[In Persian\]](#)
- Mas'ūdī, 'A. b. Ḥ. (2005). *Ithbāt al-waṣiyyah*. Anṣārīyān. [In Arabic]
- Māzandarānī, M. Ş. (1962). *Sharḥ al-Kāfī*. Al-Maktaba al-Islāmiyya lil-Nashr wa al-Tawzī'. [In Arabic]
- Mazīdī, A. F. (2006). *Al-Imām al-Junayd*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Miskawayh, A. b. M. (2005). *Tahdhīb al-akhlāq wa taṭhīr al-a'rāq*. Ṭalī'at al-Nūr. [In Arabic]
- Murtadā Zabīdī, M. b. M. (2005). *Ittiḥāf al-sādah al-muttaqīn bi-sharḥ Ihyā' 'ulūm al-dīn*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Muṣṭafavī, Ḥ. (1989). *Al-Taḥqīq fi kalimāt al-Qur'ān al-karīm*. Vezārat-e Farhang va Ershād-e Eslāmī. [In Persian]
- Muṭahharī, M. (2011). *Collected Works of Martyr Muṭahharī*. Sadra Publications. [In Persian]
- Niffarī, M. b. 'A. J. (2007). *Al-A'māl al-ṣūfiyya*. Nashr al-Jamal. [In Arabic]
- Nizām al-A'raj, Ḥ. b. M. (1995). *Tafsīr gharīb al-Qur'ān wa raghā'ib al-Furqān*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Nūrī, Ḥ. b. M. T. (1988). *Mustadrak al-wasā'il wa mustanbaṭ al-masā'il*. Mu'assasat Āl al-Bayt li-Ihyā' al-Turāth. [In Arabic]
- Pāplī, M. Ḥ. (2014). *Tourism: Nature and Concepts*. SAMT. [In Persian]

- Qabānchī, Ḥ. (2001). Sharḥ Risālat al-ḥuqūq li-l-Imām Zayn al-‘Ābidīn (A). Mu’assasat al-A‘lamī lil-Maṭbū‘āt. [In Arabic]
- Qādirī, Ḥ. b. M. b. ‘A. (2006). Sharḥ ḥikam al-Shaykh al-Akbar. Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. [In Arabic]
- Qalqashandī, A. b. ‘A. (n.d.). Ṣubḥ al-a‘shā fī ṣinā‘at al-inshā’. Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. [In Arabic]
- Qāsimī, J. al-D. (1997). Tafsīr al-Qāsimī al-musammā Maḥāsīn al-ta’wīl. Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. [In Arabic]
- Qummī, ‘A. (2013). Safīnat al-biḥār wa madīnat al-ḥikam wa al-āthār: With textual adaptations based on Biḥār al-anwār. Naṣr-e Oswah. [In Persian]
- Rāghib Iṣfahānī, Abū al-Qāsim Ḥ. (1992). Al-Mufradāt fī gharīb al-Qur’ān. Dār al-Qalam. [In Arabic]
- Rāzī, F. al-D. (1999). Tafsīr Mafātīḥ al-ghayb. Dār Ihyā’ al-Turāth al-‘Arabī. [In Arabic]
- Riḍā, M. R. (1993). Tafsīr al-Manār. Dār al-Ma’rifa. [In Arabic]
- Sa’ dī, Abū Muḥammad Muṣliḥ al-Dīn. (1941). Kullīyyāt-e Sa’ dī (M. A. Furūghī, Ed.). Chāpkhāna-ye Brukhīm. [In Persian]
- Ṣadr al-Dīn Shīrāzī, M. b. I. (1982). Tafsīr al-Qur’ān al-karīm. Nashr-e Bīdār. [In Persian]
- Salmī, M. b. Ḥ. (1990). Majmū‘at āthār Abū ‘Abd al-Raḥmān Salmī. Markaz-e Nashr-e Dānīshgāhī. [In Arabic]
- Saqā’ī, M. (2014). Tourism from the Perspective of the Quran and Hadith. *Quranic Understanding Studies*, 3(2), 93–105. <https://doi.org/10.22080/qhs.2014.1512> [In Persian]
- Ṣāwī, A. b. M. (2006). Ḥāshiyat al-Ṣāwī ‘alā Tafsīr al-Jalālayn. Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. [In Arabic]
- Shahīdī, S. J. (1994). Sharḥ-e Maṣnavī. Shirkat-e Enteshārāt-e ‘Ilmī va Farhangī. [In Persian]
- Sha’rānī, ‘A. W. (n.d.). Al-Anwār al-qudsiyya fī ma’rifat qawā’id al-ṣūfiyya. Al-Maktaba al-‘Ilmiyya. [In Arabic]
- Sha’rāwī, M. M. (1999). Tafsīr al-Sha’rāwī. Idārat al-Kutub wa al-Maktabāt. [In Arabic]
- Sharīfiyān, M., & Ahmādī, M. (2014). The Role and Function of the Tradition of Siyāḥah in the Lives of Three Traveling Sufis. *‘Irḥāniyyāt dar Adab-e Fārsī*, 5(19), 113–138. [In Persian]
- Shaykhzāda, M. b. M. (1998). Ḥāshiyat Muḥyī al-Dīn Shaykhzāda ‘alā Tafsīr al-Qāḍī al-Bayḍāwī. Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. [In Arabic]
- Siyāḥ, Z. al-‘Ābidīn, & Māyil Harawī, N. (1988). The Etiquette of Travel and Tourism in Islamic Civilization. *Geographical Research*, 3(2), 57–80. [In Persian]
- Suyūṭī, ‘A. b. Abī Bakr. (n.d.). Mu’tarak al-aqrān fī i’jāz al-Qur’ān. Dār al-Fikr al-‘Arabī. [In Arabic]
- Ṭabarī, M. b. J. (1992). Jāmi‘ al-bayān fī tafsīr al-Qur’ān. Dār al-Ma’rifa. [In Arabic]
- Ṭabarī, M. b. J. (1993). Dalā’il al-imāmah. [Publisher not mentioned]. [In Arabic]
- Ṭabātabā’ī, M. Ḥ. (1970). Al-Mizān fī tafsīr al-Qur’ān. Mu’assasat al-A‘lamī lil-Maṭbū‘āt. [In Arabic]
- Tartūshī, M. b. W. (1994). Sirāj al-mulūk. Dār al-‘Ādharīya. [In Arabic]
- Ṭāshkubrīzāda, A. b. M. (2001). Miftāḥ al-sa’ādah wa miṣbāḥ al-siyādah. Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. [In Arabic]
- Tha’labī, A. b. M. (2001). Al-Kashf wa al-bayān. Dār Ihyā’ al-Turāth al-‘Arabī. [In Arabic]
- Wā’izzādah Khurāsānī, M. (2009). Al-Mu’jam fī fiqh lughat al-Qur’ān wa sir balāghatih. Bunyād-e Pizhūhishhā-ye Islāmī. [In Persian]
- Warām, M. b. ‘Īsā. (1989). Tanbīh al-khawāṭir wa nuzhat al-nawāzīr. Maktabat Faqīh. [In Arabic]
- Yāfi’ī, ‘Afīf al-Dīn ‘A. (2004). Rawḍ al-rayāḥīn fī ḥikāyāt al-ṣāliḥīn. Maktabat Zahrān. [In Arabic]
- Zabīdī, S. M. (1993). Tāj al-‘arūs min jawāhir al-qāmūs. Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Zamakhsharī, M. b. ‘U. (1996). Al-Fā’iq fī gharīb al-ḥadīth. Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. [In Arabic]
- Zaqūq, M. Ḥ. (2009). Mawsū‘at al-taṣawwuf al-Islāmī. Wazārat al-Awqāf al-Majlis al-A’lā li-l-Shu’ūn al-Islāmiyya. [In Arabic]

How to cite:

Biriyai, SH. (2025). The Doctrine of Siyāḥah and Its Detailed Reexamination with Emphasis on Quranic Interpretations, Hadith Texts, and Mystical Literature. *Quran, Culture And Civilization*, 6 (1), 23–46. doi:10.22034/jksl.2024.415360.1243